



MEHR NEWS AGENCY Photo: Amin Arjmand

ادامه در صفحه ۲

## سایه سنگین نولیبرالیسم بر فضای آموزشی میهن

مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید باز هم بهانه‌ی است تا با بازبینی روندهای موجود در وزارت آموزش و پرورش - که سرنوشت آینده سازان میهن را تعیین می‌کند - مورد بررسی مجدد قرار داد. روزنامه شرق، ۲۴ شهریورماه، در گزارشی، به بررسی حادثه دل‌خراش شین آباد که به کشته شدن ۲ دانش آموز و



شماره ۹۳۱، ۱۵ مهر ماه ۱۳۹۲  
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

مبارزه فعالان سندیکیایی در ایران، مبارزه مرگ و زندگی است!  
نطفه بستن نولیبرالیسم اقتصادی، در زهدان کودتای خونین پینوشه در شیلی در ص ۱۰

## ضرورت مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی - عقیدتی

در طول سال‌های اخیر، و به موازات سیاست سرکوب رژیم ولایت‌فقیه به ویژه در دوران اوج گیری جنبش ضد استبدادی پس از کودتای انتخاباتی سال ۸۸، خواست آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی - بدون هیچ استثنا - همواره از شعارهای اصلی جنبش مردمی و نیروها و حزب‌های ملی، میهن پرست، انقلابی، و آزادی خواه به شمار می‌آمده است. همچنین رفع حصر از زهرا رهنورد، میرحسین موسوی، و مهدی کروبی، همراه با خواست آزادی همه زندانیان سیاسی و توقیف فضای سرکوب و

ادامه در صفحه ۳

**منتشر شد**  
**واکاوی دیدگاه‌های اقتصادی - سیاسی حزب توده ایران در دو دهه اخیر**

یکی از هدف‌های انتشار این جزوه ترویج پایه‌های نظری سیاست‌ها و دیدگاه‌های کنونی حزب توده ایران و آسان‌سازی معرفی آنها به نسل جدید مبارزان کشورمان است که در راه پیکار برای تحقق عدالت اجتماعی و آزادی و دموکراسی فعال هستند.

## حزب توده ایران، رابطه با آمریکا و سیاست خارجی ملی و مردمی

اجراء درآمده است. موضع‌گیری فرمانده سپاه در خصوص دیپلماسی جدید از جمله نشانگر همراهی و همگامی سران ارتجاع با سیاست‌های دولت روحانی است. پاسدار جعفری، فرمانده سپاه، در مصاحبه با خبرگزاری تسنیم، ضمن تذکر این نکته که مذاکره تلفنی روحانی با اوباما می‌باید به بعد از اقدام‌های عملی آمریکا موقوف می‌شود، از موضع‌گیری‌های روحانی و هیئت همراه دفاع کرد، و با صراحت یادآور شد: "راهبرد نرمش قهرمانانه موضوعی است که با تدبیر و هوشمندی رهبری معظم انقلاب اسلامی مطرح شده است و همه نیروها و نهادهای انقلابی نیز با این سیاست نظام اسلامی همراه هستند." به علاوه، پس از سفر روحانی و مکالمه تلفنی او با رئیس جمهوری آمریکا، پاسدار شیرازی، رئیس دفتر نظامی ولی فقیه، تأکید کرد که، به شرایط امنیت پایدار بسیار نزدیک شده‌ایم، این شرایط در ابعاد مختلف محقق شده است.

حسن روحانی در نشست مشترک دولت و مجلس، که روز چهارشنبه ۱۰ مهرماه برگزار شد، خاطر نشان ساخت که، در موضوع رابطه با آمریکا به تدبیر رهبری خوشبین است.

واقعیت این است که با شکست سیاست و رویکرد ولی فقیه در هشت سال گذشته،

ادامه در صفحه ۶

سفر حسن روحانی به نیویورک، و رشته گفت‌وگوهایش با سران و مسئولان کشورهای مختلف جهان، دیدار با رئیس صندوق بین‌المللی پول، و به خصوص تماس تلفنی با اوباما در آخرین روز سفر، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های داخلی و خارجی داشت.

علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران در سخنرانی‌ای، که در مراسم اهدای سردوشی دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌های ارتش انجام داد، از سفر اخیر حسن روحانی برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل حمایت کرد و در عین حال گفت "برخی از آنچه در سفر نیویورک پیش آمد به نظر ما بجا نبود." خامنه‌ای در همین سخنرانی که نخستین عکس‌العمل او پس از بازگشت روحانی از نیویورک بود، گفت "ما به هیأت دیپلماسی دولت عزیزمان خوشبین هستیم، ولی به آمریکایی‌ها بدبینیم."

این سفر که از مدت‌ها قبل مقدمات آن فراهم شده بود، بخشی از رویکرد جدید رژیم ولایت‌فقیه در عرصه روابط بین‌المللی در تلاش برای عادی سازی روابط با آمریکا و اتحادیه اروپا، و همچنین پایان دادن به تحریم‌های مخرب و مداخله جویانه کشورهای غربی بر ضد ایران است.

با وجود ابراز نارضایتی شماری از رسانه‌ها، همچون کیهان "شریعتمداری" و انتقادهای از گفت‌وگوی تلفنی روحانی با اوباما، روشن است که سیاست جدید رژیم در عرصه بین‌المللی، با تأیید ولی فقیه رژیم و سران ارتجاع تنظیم و به مرحله

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

## ادامه سایه سنگین نو لیبرالیسم ...

مباحث سیاسی می شود چرا که جامعه احساس می کند عده ای این قدر درآمد دارند که می توانند فرزندان خود را به مدارس بی بهترین کیفیت فرستاده و برای قوی شدن بنیه علمی، آن ها را به خارج از کشور می فرستند و از طرف دیگر عده ای درگیر مسایل اقتصادی هستند و به نان شب محتاج اند.

مرکز پژوهش های مجلس، در آذرماه ۱۳۹۰، گزارشی را منتشر کرد که در آن به بررسی وضعیت پوشش تحصیلی و ریشه کن کردن بی سوادی در کشور پرداخته بود. در صفحه ۲۵ آن گزارش، جمعیت ۶ تا ۱۷ ساله را حدود ۱۶/۳ میلیون نفر برآورد کرده است. از این جمعیت ۱۳/۱ میلیون نفر مشغول به تحصیل و بالغ بر ۳/۲ میلیون نفر خارج از مدرسه هستند. از این جمعیت خارج از مدرسه حدود یک میلیون نفر را جمعیت زیر ۱۳ سال و مابقی را جمعیت ۱۳ تا ۱۷ ساله تشکیل می داده است. این آمار به سال ۸۵ مربوط بوده است. در صفحه ۳۷ همین گزارش، با اشاره به جمعیت ۶۴ میلیونی ایران در سال ۱۳۸۵، ۵۴ میلیون باسواد و ۱۰ میلیون نفر بی سواد ذکر شده است. این آمار شامل افراد در تمامی گروه های سنی می شود. روزنامه اعتماد، ۱۸ شهریورماه، به نقل از علی باقرزاده، رییس سازمان نهضت سوادآموزی، درباره آخرین آمار بی سوادی در کشور، نوشت: "بر اساس نتایج سرشماری سال ۹۰ در گروه سنی بالای شش سال ۹ میلیون و ۷۱۹ هزار نفر افراد ثبت شده به عنوان بی سواد داریم که سه میلیون و ۴۵۶ هزار و ۱۸۱ نفر در گروه سنی بالای ۱۰ سال و زیر ۵۰ سال قرار دارند. در سال ۸۵ تعداد افراد بی سواد ۹ میلیون و ۸۳۰ هزار نفر بود که در سال ۹۰ این تعداد به ۹ میلیون و ۷۱۹ هزار نفر رسید." اما روزنامه بهار، ۱۸ شهریورماه، گزارشی متفاوت دارد که نشان می دهد آمار بی سوادان در سنین هفت تا نوزده سال به مراتب بیشتر است. بهار می نویسد: "بر اساس گزارش های مرکز آمار ایران از جمعیت ۱۹ میلیون و ۴۳۵ هزار نفری در سنین هفت تا ۱۹ سال در سال ۹۰-۹۱ که باید آموزش خود را در مدارس ادامه می دادند، بیش از ۷ میلیون و ۱۳۵ هزار نفر به دلایل اقتصادی و غیره قادر به تحصیل نبوده اند و در حقیقت بیش از ۳۷ درصد دانش آموزان ایرانی در همان سال مجبور به ترک تحصیل شده بودند." مقایسه دو آمار ارائه شده در بالا، تفاوت چهار میلیونی بی سوادان را به روشنی آشکار می سازد. اگر همین آمار را ملاک قرار دهیم و به آن استناد کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که معضل های موجود در سیستم آموزشی و رشد پدیده بی سوادی محصول سیاست های نو لیبرالیستی ای است که از زمان رفسنجانی شروع شد، و با ادامه آن، پیامدهای زیان بارش - به خصوص با توجه به شرایط اقتصادی جدید - هر چه بیشتر آشکار می شود. مقایسه آمار بالا عمق فاجعه در سیستم آموزشی مهین را به خوبی نشان می دهد. برای موشکافی بیشتر این پدیده "مخرب، گزارش مرکز پژوهش های مجلس در رابطه با عده" بی سوادان در منطقه های شهری و روستایی کمک کننده است. بر اساس همان گزارش، "سهم مناطق شهری و روستایی به ترتیب ۴۸/۵ و ۵۱/۵ درصد اعلام شده است. میزان تقریباً نزدیک به هم رشد بی سوادی در منطقه های شهری و روستایی، نشان دهنده "وجود معضلی ریشه ای در سیستم آموزشی است. بر اساس نرم های رایج، معمولاً منطقه های روستایی - با فاصله یی چشمگیر - از منطقه های شهری بی سوادان بیشتری دارند، اما آمار ارائه شده نشان می دهد که این معضل در منطقه های شهری و روستایی تقریباً مشابه اند. در این آمار، حتی شمار افرادی که هرگز به مدرسه نرفته اند در منطقه های شهری و روستایی نزدیک به یکدیگرند. برای روشن تر کردن همین موضوع، گزارش در ادامه، شمار افراد بی سواد از جمعیت گروه سنی ۶ تا ۱۷ سال در منطقه های شهری که هرگز به مدرسه نرفته اند را ۳۰۰ هزار نفر و در منطقه های روستایی ۳۵۷ هزار نفر برآورد کرده است. نکته "اصلی درستی و یا نادرستی این آمار نیست، نکته "کلیدی اما نزدیک به هم بودن آمار کل بی سوادان در منطقه های شهری و روستایی است. گزارش مرکز پژوهش های مجلس، با ارایه آماری کامل از وضعیت آموزشی کشور، همچنین آورده است: "با وجود چنین تصویری کلی از وضعیت پوشش تحصیلی باید اذعان کنیم موفق هنوز نظام آموزشی ما در نگهداری و پایداری دانش آموزان در مدرسه موفق نبوده است. پایین بودن کیفیت سطح تحصیلی و یا ورود دانش آموزان با تأخیر به مدرسه به خصوص در مناطق روستایی از جمله این عدم موفقیت بوده است." یکی از مسئله های مهمی که در گزارش مرکز پژوهش های مجلس به آن اشاره گردیده است، مشکل های اقتصادی خانواده های فقیر است. گزارش در این ارتباط از جمله آورده است: "مشکلات اقتصادی خانواده های فقیر از مهم ترین دلایل بازماندن از تحصیل و یا ترک تحصیل کودکان است. در این خانواده ها، کودکان به کار گماشته شده و درآمدزا می شوند. هر چند تحصیل کودکان هزینه هایی را در بردارد، ولی مهم تر از آن هزینه فرصتی است که به خانواده کودک تحمیل می شود که آن کار

سوختگی ۲۶ نفر دیگر منجر گردید، پرداخته است. طبق این گزارش، ۱۲ نفر از این جمع همچنان وضعیت مناسبی ندارند و آثار سوختگی شدید بر بدن آنان هنوز وجود دارد. گزارش ناراحت کننده روزنامه شرق گوشه یی کوچک از وضعیت محیط آموزشی مهین مان را آشکار می کند. آتش سوزی مدرسه دخترانه در شین آباد، در آذرماه ۱۳۹۱، که اتفاقاً نام مدرسه "انقلاب اسلامی شین آباد" را هم بر خود دارد، در اثر آتش سوزی بخاری نفتی غیر استاندارد به وقوع پیوست و زندگی دانش آموزان محروم این منطقه و خانواده شان را با مشکل های هرچه بیشتری روبه رو کرد. گزارش شرق، به نقل از رسول خضری، نماینده پیرانشهر، آورده است: "۱۰ سال است که این منطقه گازرسانی شده؛ چرا نباید سیستم حرارت مرکزی داشته باشد." و در جایی دیگر آورده است که، پس از وقوع این حادثه دل خراش مسئولان آموزش و پرورش به نصب سیستم گرمایشی جدید اقدام کردند. روزنامه مردم سالاری، ۲۸ اردیبهشت ماه ۹۲، یعنی نزدیک به شش ماه پس از این حادثه دل خراش، به نقل از علی آذر نژاد، مدیر کل نوسازی مدارس آذربایجان شرقی، نوشت: "۳۳ درصد مدارس این استان با استفاده از وسایل گرمایشی که سوخت آن نفت است گرم می شوند." او در اشاره به وجود ۷ هزار کلاس درس تخریبی، این تعداد را معادل ۳۰ درصد کل کلاس های درس موجود در این استان ارزیابی کرد. مرتضی رئیسی، معاون عمرانی وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان نوسازی و تجهیز مدارس کشور، در گفت و گو با روزنامه خراسان، ۴ اردیبهشت ماه، از وجود ۵۰ هزار کلاس درس فرسوده و نایمن خبر داد که تاریخ ساخت آن ها به ۳۰ تا ۵۰ سال قبل باز می گردد. وی همچنین در این مصاحبه اذعان کرد که، ۱۵۰ هزار کلاس درس با سیستم گرمایشی غیر استاندارد که عمدتاً در مناطق روستایی و سردسیر واقع شده است وجود دارد. به گفته وی، ۱۳ هزار و ۴۵۶ کلاس فرسوده در تهران وجود دارد که تنها نزدیک به ۵ هزار و پانصد کلاس بازسازی شده اند. او با اشاره به کاهش ۱۶ درصدی بودجه عمرانی آموزش و پرورش در سال جاری گفت که حتی در سال گذشته تنها ۳۲ درصد از بودجه اختصاص یافته در اختیار آن ها قرار گرفت. روزنامه تهران امروز، ۱۱ اردیبهشت، در همین ارتباط نوشت: "بیشتر کلاس های مناطق محروم کشور نیاز به نوسازی دارند و از سیستم گرمایشی مناسب برخوردار نیستند. مدارس کپری و کانکس هایی که در بعضی از نقاط کشور به عنوان کلاس درس مورد استفاده قرار می گیرند یکی از مشکلات جدی آموزش و پرورش است، اما ظاهراً این مسئله در اولویت های برنامه ای دولت جای خاصی ندارد."

به نظر می رسد کاهش بودجه عمرانی مدارس به دلیل محدودیت های مالی دولت بر اثر تحریم های اقتصادی باشد، اما همان طور که در بالا به آن اشاره شد، بافت فرسوده مدارس قدمتی ۳۰ تا ۵۰ ساله دارد. این نکته به روشنی نشان می دهد در دورانی هم که وضعیت مالی دولت ها خوب بوده است توجه به بافت فرسوده مدارس، که با جان دانش آموزان مرتبط است، مورد توجه سیستم حاکم نبوده است. یکی از دلایل این امر و نکته کلیدی آن، رویکردهای حاکم بر سیاست های تدوین شده است که اساس آن ها، در اولویت قراردادن روند خصوصی سازی آموزش و پرورش و حذف سیستم آموزش رایگان است. روزنامه تهران امروز، ۱۳ مردادماه، در این باره می نویسد: "بر اساس آمار وزارت آموزش و پرورش تعداد مدارس غیرانتفاعی در تهران از دیگر شهرهای کشور بیشتر است و سیاست گذاری این وزارت خانه به سمتی است که مدارس غیرانتفاعی بیشتر از مدارس دولتی شود چرا که با کمبود بودجه ای که سال هاست این وزارت خانه با آن روبه روست سوق دادن مدارس دولتی به سمت غیرانتفاعی شدن بهترین روش برای خارج کردن این مدارس از گردونه بودجه آموزش و پرورش است." گزارش در ادامه با اشاره به عدالت آموزشی که در قانون اساسی بر آن تأکید شده است، می نویسد: "خانواده های مرفه بهترین وضعیت تحصیل را برای فرزندانشان فراهم می کنند و خانواده های فرودست مجبورند فرزندانشان را به مدارس فرسوده دولتی با تراکم بالای دانش آموز بفرستند و دم بر نیابند." و به نقل از دکتر امان الله قرائی، می گوید: "حسرت های اجتماعی که در مواجهه با این مدارس و دانش آموزان به وجود می آید در نهایت باعث بروز

## ادامه ضرورت مبارزه برای ...

وحشت، از زمره شعارهای جنبش و گردان اجتماعی آن قلمداد می‌شود. در هفته‌های اخیر آزادی گروهی از زندانیان سیاسی شناخته‌شده و وابسته به طیف اصلاح‌طلبان و نیز گروه‌های مدافع رعایت حقوق بشر را شاهد بودیم. آزادی شماری از چهره‌های اصلاح‌طلب مانند امین‌زاده، عرب سرخی، میرطاهر موسوی، نسرين ستوده، مهسا ام‌آبادی، محبوبه کرمی، و دیگران، و سپس آزادی گروه دیگری، موجب خشنودی همه نیروهای معتقد به آزادی و سربلندی میهن است. این افراد با حکم عفو مقام‌های رسمی از زندان آزاد شدند. به‌علاوه، درست در گرامرگم آغاز گفت‌وگوهای رسمی با اتحادیه اروپا و آمریکا و سفر روحانی به نیویورک این اقدام صورت پذیرفت. نکته پراهمیتی را که باید در این زمینه مورد توجه قرار داد، سیاست، و یا به‌عبارتی، مانورهای حساب‌شده و هدفمند حکومت در لحظه حساس کنونی است. ضمن اینکه آزادی زندانیان سیاسی، به‌هردلیل، از سوی رژیم، باعث خشنودی است و باید تلاش کرد تا با مبارزه فعال و هماهنگ همه زندانیان سیاسی و عقیدتی بدون استثناء آزاد شوند، نیز باید در نظر داشت که هدف اصلی حکومت در این وضعیت جدید، به‌وجود آوردن فضایی مناسب و آن چنان شرایطی است که رابطه با غرب در راستای حفظ نظام، تحقق یابد و در همان حال جنبش مردمی، به زعم سران حکومت، خلع سلاح‌شده و امکان احیای تکیه‌گاه اجتماعی جنبش تضعیف و ناممکن شود. رژیم ولایت فقیه با مانورهای دقیق بر بخشی از شعارها و خواست‌های جنبش مردمی، تلاش دارد با حذف عامل مردم از معادله‌های سیاسی کشور، مسئله روابط و مناسبات خود با آمریکا و اتحادیه اروپا را حل و فصل کند. انتخاب زمان آزادی اولین گروه زندانیان سیاسی، نوع آزادی، ترکیب افراد آزادشده، و در پیوند با این مسایل، ادامه سیاست تهدید و هراس آفرینی در جامعه به‌وسیله گشت‌های ارشاد و نظایر آن، و نیز مظهر ترس از همه، کوشش هدفمند و برنامه‌ریزی شده برای انکار کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی - فاجعه ملی سال ۶۷، کشتار دهه شصت، و قتل‌های زنجیره‌ای در سطح ملی و بین‌المللی - نمی‌تواند اتفاقی تلقی شود. دقیقاً هم‌زمان با آزادی نخستین گروه زندانیان سیاسی، رژیم به تبلیغات گسترده‌ای در خصوص انکار فاجعه ملی سال ۶۷ و کشتار گروهی زندانیان سیاسی دست‌یازید. به‌طور مثال، ایسنا، ۲۷ شهریورماه، از قول سایت پرسمان دانشجویی، وابسته به اداره مشاوره ولی فقیه و "بیت رهبری"، با وقاحت ادعا کرد که، زندانیانی که [در فاجعه ملی] اعدام شده‌اند در زندان شورش کرده بودند، و نیز به‌طرز حساب‌شده‌ای، پای آیت‌الله منتظری را به احکام ضدانسانی اعدام پس از محاکمه و صدور دوباره حکم در دهه شصت کشاند. آیا میان انتشار گسترده این موضع‌گیری و زمان آزادی زندانیان سیاسی در هفته‌های اخیر نباید ارتباطی مشاهده کرد؟ و اصولاً علت این هم‌زمانی چیست؟

درست به‌همین علت، موضع‌گیری‌هایی شتاب‌زده و فارغ از محاسبه دقیق و ضرور سیاسی مانند موضع‌گیری‌ای که در پایگاه خبری کلمه، ۲۸ شهریورماه، انتشار یافت، نمی‌تواند گام و حرکتی سنجیده به‌سود خواست آزادی همه زندانیان سیاسی - عقیدتی تلقی شود. کلمه نوشته بود: "آزادی این افراد که عمدتاً از چهره‌های نامدار و شناخته‌شده جریان اصلاحات به‌شمار می‌روند، نشانه دیگری از تغییر فضای سیاسی کشور و گسترش سطح آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است." و سپس می‌افزاید: "زمانی که روحانی برای وزارت دادگستری دولت جدید مصطفی پورمحمدی را برگزید، برخی بر این انتخاب خرده گرفتند ولی واقعیت این است که انتخاب فردی منتفذ از درون سیستم قضایی کشور برای وزارت دادگستری که رابط بین دوقوه است، اقدامی هوشمندانه و بخردانه بوده است که می‌تواند بسیار ثمربخش باشد. روحانی برخلاف سلفش خوب می‌داند که دولت‌داری، میدان دعوا و تقابل نیست، بلکه عرصه تعامل و همکاری است. ... آزادی زندانیان انتخابات ۸۸، نشانه آن است که نظام جمهوری اسلامی، دوران تنش را پشت سر گذاشته و وارد دوره اقتدار و آرامش شده است."

چنین ارزیابی‌ای بی‌گمان از استحکام منطقی لازم به‌سود پیش‌برد هدف‌های جنبش مردمی و روند اصلاحات نمی‌تواند برخوردار باشد. اتفاقاً رژیم ولایت فقیه در هراس از شکل‌گیری اعتراض‌های اجتماعی و احیای بدنه اجتماعی جنبش و همچنین به‌منظور حذف عامل مردم از صحنه سیاسی، دست به این رشته مانورها زده است. یگانه راه صحیح، مبارزه مشترک، واقع‌بینانه، و متکی به اراده و خواست مردم است، که می‌تواند آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی، و نه افراد و جریان‌های خاص، را سبب شود. آزادی تمامی زندانیان سیاسی - بدون استثناء - خواستی ملی و فراگیر است. نباید به مانورهای رژیم بیش از آنچه که هست، اهمیت قایل شد و آن را "نشانه نویدبخش" دانست. با ارزیابی صحیح این مانورها، می‌توان در راستای شدت بخشیدن به مبارزه و به‌عقب راندن رژیم در چارچوب هدف‌های مرحله‌ای جنبش حرکت کرد. از این‌رو، باید متحد و یکپارچه برای آزادی همه زندانیان سیاسی - عقیدتی تلاش و بیکار کنیم!

## ادامه سایه سنگین نو لیبرالیسم...

نکردن کودک است. ارایه کمک به چنین خانواده‌هایی مستلزم شناخت آن‌ها و رعایت ظرافت‌های خاص خود است. ایلنا، ۲۶ شهریورماه، به نقل از اولیاء علی بیگی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار، نوشت: "در چند سال اخیر به اسم رکود و تورم اقتصادی، توزیع سبک کالای ویژه آغاز سال تحصیلی در میان کارگران متوقف شده است." روزنامه بهار، ۱۸ شهریورماه، در مقاله‌ای با عنوان: "پول ندارند، ترک تحصیل می‌کنند"، به شرایط آموزشی خانواده‌های کارگری پرداخته است. بهار می‌نویسد: "هزینه‌های تحصیل بالاتر، ترک تحصیل می‌کنند، این خلاصه وضعیت آموزشی فرزندان کارگران است." بهار در جایی دیگر ادامه می‌دهد: "این اولین بار نیست که در یک سال گذشته مسئولان مختلف در باره وضعیت بد آموزشی فرزندان کارگران هشدار می‌دهند. همین چند وقت پیش، ایرج عبدی، نماینده خرم آباد و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس نهم بود که گفت از روند رو به رشد ترک تحصیل فرزندان کارگران متأسف و در باره آن نگران است." بهار، به نقل از جعفر عظیم زاده، عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران، می‌نویسد: "فرزندان این کارگران سال‌هاست که این مشکل را دارند، کارگرانی که در مناطق آزاد ماهشهر و غیره کار می‌کنند وضعیت‌شان از این هم بدتر است چون تحت پوشش قوانین کار نیستند و وضعیت مالی‌شان از بقیه کارگران هم بدتر است." بهار، از قول رسول پایایی، کارشناس آموزشی، آورده است: "هزینه‌های تحصیل به اندازه‌ای بالا رفته که تأمین هزینه‌های آموزشی خود به خود از سبب هزینه‌های بعضی خانواده‌ها مانند خانواده کارگران حذف شده است." این کارشناس با اشاره به تصریح قانون اساسی که بر آموزش رایگان تأکید دارد، می‌گوید که، مسئولان آموزش و پرورش در جلسه‌های خصوصی به مدیران مدارس می‌گویند که از اولیای دانش آموزان پول بگیرند. سایت تابناک، ۲۷ شهریورماه ۹۰، در مقاله‌ای با عنوان: "درآمد میلیاردی مدارس دولتی، ابهام خانواده و ..." می‌نویسد: "علی عباس پور تهرانی در اظهارات باور نکردنی به ایلنا گفت که، گزارش‌های رسیده حاکی از آن است که درآمد برخی مدارس دولتی، از دریافت مبالغ غیر قانونی از اولیای دانش آموزان در حد میلیاردی است که به خزانه هم ریخته نمی‌شود." اوضاع نابسامان آموزش و پرورش آن‌چنان وخیم است که بنا بر گزارش روزنامه شرق، ۲۶ شهریورماه، در تیر و مرداد ماه امسال حقوق معلمان با تأخیر زیاد پرداخت شد و معوقه‌های بسیاری هنوز به حسابشان واریز نشده است. شرق به نقل از فانی، سرپرست جدید آموزش و پرورش، آورده است: "در حال حاضر و با توجه به شرایط ایجاد شده والدین اگر کمک نکنند کار مدرسه مختل می‌شود این به معنی اجبار والدین به کمک نیست اما از آن‌ها می‌خواهیم و دست نیاز به سوی آن‌ها دراز می‌کنیم تا در کوتاه مدت بتوانیم اعتبار لازم را تأمین کنیم." اگر از موضوع تحریم‌های اقتصادی صرف نظر کنیم و بخواهیم سخنان سرپرست جدید آموزش و پرورش را قبول کنیم و مشکل‌های مالی را ناشی از تحریم‌های اعمال شده بدانیم و مروری دوباره به گزارش سایت تابناک در سال ۹۰ بیندازیم و گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس مربوط به سال ۸۵ را مورد استناد قرار بدهیم، این سؤال پیش می‌آید که: چرا چنین وزارت خانه مهم و سرنوشت‌ساز در تمامی این سال‌ها باید چنین عملکرد مخربی داشته باشد؟ حکومتی که با درآمدهای نجومی نفت سیستم آموزشی را به ورطه سقوط می‌کشانند، دغدغه نسل آینده را ندارد. نو لیبرالیسم اقتصادی هدفی به جز کسب درآمدهای نجومی برای اقلیت حاکم درس نمی‌پرواند و حاضر نیست منابع ملی را برای ساختن نسل آینده هزینه کند. نو لیبرالیسم اقتصادی، با سیاست‌های مشابه و همسان در تمامی کشورهایی که بدین رویکرد تمایل مثبت نشان داده‌اند، از هر روزنه‌ی برای کسب سود بیشتر نهایت استفاده را می‌برد. عرصه آموزش از این قاعده مستثنی نمی‌تواند باشد.



به طور قطع در ماه‌های آینده طرح دوباره اصلاحیه قانون کار در چارچوب قانون برنامه پنجم توسعه را شاهد خواهیم بود. اتفاقاً خطوط کلی برنامه‌های ۱۰۰ روزه و یک‌ساله وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در بخش مربوط به: "به کارگیری کلیه ظرفیت‌های جامعه کار و تولید"، ناظر بر تغییر قوانین در راستای خصوصی‌سازی‌های گسترده است. ربیعی، وزیر کار، روز سیزدهم شهریورماه، در جمع خبرنگاران هنگام توضیح پیرامون برنامه ۱۰۰ روزه وزارت کار، از جمله یادآوری کرد: "ما ناگزیر به سمت خصوصی‌سازی در دولت خواهیم رفت... خصوصی‌سازی از برنامه‌های دولت است، دربخش روابط کار... برنامه به صورت منسجم آماده شده و من در یک نشست این برنامه‌ها را اعلام می‌کنم" (خبرگزاری مهر، ۱۳ شهریورماه ۹۲). تغییر قانون کار، یکی از برنامه‌های ارتجاعی مورد

نظر رژیم است. کارگران و زحمتکشان میهن ما، تامین حقوق سندیکایی خود را خواستارند. بدون حضور سندیکاهای واقعی و مستقل، و بدون حضور نمایندگان واقعی کارگران، بازم، و بیش از پیش، منافع و حقوق آنان نادیده و پایمال می‌گردد.

### گشت‌های ارشاد، و کاربرد فشار هدفمند در جامعه

تابستان امسال نیز به‌مانند سالیان گذشته، مردم میهن ما به‌ویژه جوانان و زنان به‌دلیل‌های واهی و زیر عنوان‌هایی چون: "حفظ حجاب و عفاف"، "بديوشی"، "لباس‌های نامناسب" و از این قبیل بهانه‌ها، مورد آزار و اذیت گشت‌های ارشاد و دیگر گشت‌های متعلق به نیروی انتظامی و اوباش بسیجی، قرار گرفتند. گشت‌های "عفاف و حجاب"، طی ماه‌های اخیر، در سراسر تهران و چند شهر بزرگ دیگر کشور، در خصوصی‌ترین زاویه‌های زندگی شهروندان نظیر پوشش و موی سر و آرایش‌شان مداخله کرده و صدها تن را در این مورد بازخواست کردند، و در معرض توهین، تحقیر، و ضرب‌وشتم قرار دادند. رژیم ولایت‌فقیه، که با سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی‌اش جامعه ما را با ناهنجاری‌هایی گونه‌گون روبه‌رو ساخته است، با گسیل گشت‌هایی مانند "امنیت اخلاقی" و "عفاف و حجاب" به رواج خشونت، تحجر، و سرکوبگری در جامعه دامن می‌زند.

گزارش‌های مختلف حاکی از آنست که اجرای این طرح، نارضایتی عمومی در سطح شهر تهران را موجب شده است، و اقدام‌های نیروی انتظامی و پلیس اطلاعات و امنیت در محله‌های گوناگون شهر با هراس‌آفرینی و به‌وجود آوردن فضایی از وحشت همراه بوده است. از سوی دیگر، ایلنا، ۲۰ شهریورماه، نوشته بود: "چهارمین مرحله طرح مبارزه با ارادل و اوباش و اخلاص گران نظم و امنیت جامعه در سطح تهران برگزار شد. در حاشیه دستگیری این افراد، مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت از ماهواره و مابقی وسایلی که این افراد... استفاده می‌کردند نیز به نمایش گذاشته شد." همزمان با اجرای این طرح، که هدف آن پراکندن هراس و وحشت در جامعه و کنترل اعتراض‌های اجتماعی است، فرماندهان نیروی انتظامی و بسیج خاطر نشان ساختند که، گشت‌های ارشاد همانند سالیان قبل با تمامی امکان‌ها به فعالیت ادامه خواهند داد. در این باره، خبرگزاری مهر، ۱۹ شهریورماه، نوشت: "رئیس پلیس تهران در جمع خبرنگاران از فعالیت گشت‌های عفاف و حجاب خبر داد و در این باره گفت، نام این گشت‌ها ارشاد نیست و ما آن را گشت عفاف و حجاب می‌دانیم که همانند گذشته در خیابان‌ها و مراکز حضور داشته و با بدحجابی مقابله می‌کنند." در گزارش دیگری اعلام شد که، گشت‌های ارشاد و نیروهای بسیج بیش از ۱۳۰۰ واحد تولیدکننده و فروشنده پوشاک را بازرسی و نسبت به فروش لباس‌های "با تصاویر نامناسب" تذکراتی داده‌اند. گشت‌های ارشاد و فعالیت آن‌ها، توهین و تحقیر افراد جامعه و مصداق بارز نقض حقوق فردی و اجتماعی است. مردم خصوصاً جوانان و زنان نسبت به این گشت‌ها و به‌طور کلی سیاست‌های قشری و واپس‌گرایانه، به دیده نفرت می‌نگرند.

برچیده شدن بساط زورگویی و توهین گشت‌های مختلف از جمله گشت ارشاد، از خواست‌های مردم به‌ویژه جوانان کشور است. فراموش نکنیم که، گشت‌های گوناگون رژیم با عنوان‌های رنگارنگ در خدمت رواج افکار پوسیده و ضدمردمی و اهرمی برای کاربرد فشار هدفمند در جامعه است!



### برنامه‌های ۱۰۰ روزه وزارت کار، و اصلاحیه قانون کار

همزمان با انتشار برنامه‌های ۱۰۰ روزه و یک‌ساله وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سخنگوی دولت حسن روحانی یادآوری کرد که، اصلاحیه قانون کار پس از بررسی‌های لازم دوباره طرح و اعلام خواهد شد. ایلنا، ۲۵ شهریورماه، گزارش داد: "نوبت درحاشیه نشست خبری صبح امروز خود که به ارایه راهکار دولت برای رفع موانع تولید اختصاص داشت... گفت مسئولیت بررسی‌های کارشناسی در خصوص اینکه قانون کار تا چه اندازه به عنوان مانع تولید تلقی می‌شود برعهده وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است و نتایج این بررسی‌ها پس از اتمام اعلام خواهد شد. وی با ابراز بی‌اطلاعی از سرنوشت لایحه اصلاح قانون [کار] که در زمان دولت سابق برای تصویب به مجلس فرستاده شده بود، گفت: در این مورد اطلاعی ندارم ولی این موضوع [را] واقعاً پیگیری خواهیم کرد." اصلاح قانون کار، از جمله بخش‌های اصلی برنامه آزادسازی اقتصادی است. دولت پیشین (دولت ضدملی احمدی نژاد)، در چارچوب راهبرد اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه، و با حضور تشکل‌های زرد و وابسته به حاکمیت، لایحه‌یی را تنظیم کرد که در نوع خود یکی از ضدکارگری‌ترین اصلاحیه‌های قانون کار به‌شمار می‌آید. در تدوین این اصلاحیه، علاوه بر نمایندگان وزارت کار دولت احمدی نژاد، نمایندگان قانون عالی شوراهای اسلامی کار، مجمع عالی نمایندگان کارگری، کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری، که همگی مورد اعتماد و منصوب حکومت‌اند - و نیز کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران، حضور و مشارکت داشته‌اند. گرچه در ماه‌های اخیر برخی از این تشکل‌ها اعلام کرده‌اند که، با وجود حضور در جلسه‌ها، در نهایت "دولت بدون توجه به نظر گروه‌های کارگری و کارفرمایی"، لایحه اصلاح قانون کار را به مجلس فرستاد. به هر روی، برخلاف چنین مدعیاتی و در نقطه مقابل موضع‌گیری‌های سخنگوی دولت، طرح اصلاح قانون کار یکی از بخش‌های قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی است. مقام‌های ریز و درشت رژیم، از جمله طراحان و نظریه‌پردازان اقتصادی دولت حسن روحانی، همواره بر ضرورت اصلاح قانون کار باهدف جلب و جذب سرمایه خارجی و گسترش بخش خصوصی، تاکید ورزیده‌اند. مسعود نیلی، عهده‌تیریزی، و نه‌اوندیان، که اینک در طراحی برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی دولت نقش درجه اول را دارند، و نیز طیب‌نیا (وزیر اقتصاد) و نوبخت (سخنگوی دولت) بارها اعلام کرده‌اند که، با استناد به قانون برنامه پنجم توسعه، قانون کار باید اصلاح شود و تغییر کند، زیرا "مانع تولید و سرمایه‌گذاری در کشور است." به این ترتیب،



## ادامه غرغه "نامه مردم" در فستیوال ...

آوانته در عصر روز یکشنبه در خلال مراسمی ویژه، به پایان رسید. در آغاز این مراسم که در آن نزدیک به از ۱۰۰ هزار شرکت داشتند، نماینده حزب توده ایران در کنار هیئت‌های نمایندگی حاضر و به‌همراه اعضای رهبری حزب کمونیست پرتغال و سازمان جوانان کمونیست پرتغال در تریبون مخصوص قرار گرفتند. پس از سخنرانی نماینده سازمان جوانان کمونیست و همچنین رفیق "خوزه کازانووا"، سردبیر نشریه آوانته، نوبت به رفیق جرونیمو دو سوزا، دبیرکل محبوب حزب کمونیست پرتغال رسید، که ضمن ارائه تحلیلی همه‌جانبه از شرایطی که فستیوال در آن انجام می‌شود، پایان این جشنواره بی‌نظیر و شروع فصلی جدید از مبارزه کمونیست‌های پرتغالی را اعلام کرد. رفیق پرتغالی در میان ابراز احساسات ده‌ها هزار شرکت کننده و در جوی رزمجویانه و مملو از اعتماد به‌نفس، در سخنرانی خود راه حل پیشنهادی کمونیست‌های پرتغالی به‌منظور غلبه بر بحران عمیق اقتصادی این کشور را ارائه داد، و از جمله گفت: "قلع و قمع سازمان‌یافته و بی‌رحمانه دستمزد و حقوق کارگران، نشانه نهادینه شدن سیاست بارز غارت و استثمار کارگران است که باید آن را لغو کرد و به آن پایان داد؛ سیاست غارتی که به منابع کشور و بودجه‌های دولتی دست‌اندازی می‌کند، نتیجه اش چیزی نیست جز فساد و اشفتگی و بی‌بندوباری میان منافع همگانی مردم و منافع کسب‌وکارهای خصوصی، تقلب‌های مالیاتی گروه‌های اقتصادی بزرگ در کشورهای خارجی، پدید آمدن و رواج شیادی و نزول خواری، و انتقال هزاران میلیون یورو از راه اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی، و میلیاردها یورو که هر سال به روش‌های گوناگون ناپدید می‌شود. زمانی که صحبت از سیاست‌های جایگزین می‌شود، پیاده‌کنندگان و پشتیبانان "پیمان تجاوز" ترویکا [کنایه از سیاست‌های ریاضتی تحمیل شده از سوی نهادهای سه‌گانه کمیسیون اروپا، بانک مرکزی اروپا، و صندوق بین‌المللی پول] همیشه می‌گویند که پولی در کار نیست؛ پول برای بهبود دستمزدها و حقوق‌های بازنشستگی نیست؛ پول برای بهبود خدمات بهداشتی و درمانی و برای تقویت اقتصاد ملی و ایجاد کار موجود نیست. ... امروز ما بار دیگر تأکید می‌کنیم که: یا ما نخست در درون ملت خودمان و با همه میهن‌دوستان و دموکرات‌ها، و سپس با کشورهایی که در وضعیتی مشابه با ما هستند متحد می‌شویم و مسیر یا راهی را دنبال می‌کنیم که از راه اتحاد اروپایی شرکت‌های بزرگ، از استثمار، از فدرالیسم و استعمار اقتصادی، و از اتحادیه اروپایی نظامی‌گری و جنگ جداست، یا اینکه وضعیت از این هم که هست، برای کشور ما و قاره اروپا به‌طور کلی، وخیم‌تر و ویران‌کننده‌تر خواهد شد. ما باید مسیری را که در پیش گرفته شده است تغییر دهیم. در این عرصه، ما از همراهی نیروهای بسیاری در سراسر اروپا برخورداریم که هم‌اینک پیکارهای چشمگیر و پرامنیتی را به پیش می‌برند و پیام‌آور امید در طی مسیری متفاوت برای اروپا هستند. و این مسیر، تکرار همان مسیری نیست که تا کنون پیموده شده است. راه‌بردهای دروغین ندارد. واقعیت‌های اقتصادی را پنهان نمی‌کند چون انتخابات در آلمان در جریان است. این مسیر، مسیری نیست که ترویکا [نهادهای مالی سه‌گانه] پیش پای ما می‌گذارد و تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی بیش از پیش را در دستان مظنون‌های همیشگی و به‌ویژه در دستان شرکت‌های غول‌پیکر قرار می‌دهد. این مسیر، مسیر سوسیالیست دموکراسی تسلیم شده در برابر نظامی‌گری و شرکت‌های بزرگ نیست، که امثال اولاند سوسیالیست [در فرانسه] می‌خواهند در اروپا به پیش ببرند، ولی سرانجام‌شان دفاع از جنگ امپریالیستی‌ای دیگر در خاورمیانه بوده است. تجاوز امپریالیسم جهانی به حقوق اجتماعی و حقوق کارگران فقط یکی از وجه‌های تحول خشونت‌آمیز نظام سرمایه‌داری و بحران این نظام است. این تجاوز چندوجهی و بسیار خطرناک است. رخدادهای اخیر نشان دهنده ستم فزاینده بر مردم و میزان توهم وجود آزادی در چشم مردمی است که در کشورهای سرمایه‌داری زندگی می‌کنند. سرکوب خشن و وحشیانه تظاهرات و جنبش‌های مردمی در خاورمیانه یا در شمال آفریقا [برای نمونه در مصر] یا حتی اینجا در اروپا و در آمریکا؛ دست زدن به اقدام‌های خودکامانه و سرکوب فزاینده به‌منظور درهم کوبیدن و مهار کردن پیکارهای مردمی، اذیت و آزار کسانی که در برابر تبلیغات ضدکمونیستی مقاومت می‌کنند؛ تجاوز لگام‌گسیخته به استقلال مردم به شیوه‌های استعماری گذشته در یمن یا در پیرامون نظام؛ استقرار ارتجاعی‌ترین نظام‌های سیاسی؛ اقدام‌های گسترده جاسوسی و خبرچینی در میان مردم، مانند آنچه اخیراً فاش شد و جرم و جنایت‌های بی‌پایان دولت آمریکا را نشان می‌دهد؛ همه و همه فقط مثال‌ها و نمونه‌هایی از بربریت سرمایه‌داری و خطر بزرگی است که از این سوی بشریت را تهدید می‌کند. شدت گرفتن اقدام امپریالیسم جهانی در روزهای اخیر در توسل به زور، و احتمال وقوع جنگ تجاوزکارانه تازه‌ای در خاورمیانه، نشان از افزایش چشمگیر خطری دارد که بشریت با آن روبه‌روست. ... این روزها روزهای سخت و پرمسئولیتی است. با در نظر گرفتن میزان حمله‌های صورت گرفته، شدیدتر شدن استثمار، پس‌رفت، و کوششی که اینک برای بازگرداندن وضع به گذشته لازم است، هستند کسانی که نصیحت می‌کنند که دست از تلاش برداریم و تسلیم شویم. می‌خواهند روزنه‌های امید و دریچه‌های آینده را ببندند. اما اکنون زمان پیکار است؛ زمان مقاومت و حرکت به پیش در رزمی مصممانه و بی‌باکانه است. ما، حزب کمونیست پرتغال، در این عرصه است که از دشواری‌ها نمی‌هراسیم، و خود را در برابر کارگران و میهن‌مسئول می‌دانیم، و نسبت به وظیفه انترناسیونالیستی خود کاملاً آگاهیم.

## غرغه "نامه مردم" در جشن بزرگ "ندای مردم" در اتریش



جشن "ندای مردم"، نشریه حزب کمونیست اتریش، امسال برای ۶۷مین بار در پارک پراتر شهر وین و مانند همیشه در هوای آزاد، در روزهای شنبه و یکشنبه ۳۱ اگوست و ۱ سپتامبر برگزار شد. در دو روز یادشده، هزاران تن از این جشن و برنامه‌های آن بازدید کردند. هواداران حزب در اتریش امسال نیز همانند هر سال با برپایی غرغه "نامه مردم" ارگان مرکزی حزبمان در این جشن بزرگ شرکت کردند. در جشن امسال نیز نمایندگانی از جنبش جهانی کمونیستی، احزاب پیشرو و کمیته‌های همبستگی با مردم برخی کشورهای آمریکای لاتین شرکت داشتند که از جمله می‌توان نمایندگانی از کوبا، کلمبیا، نیکاراگوئه، و ازاروپا حزب چی آلمان و یا حزب‌هایی همانند حزب کمونیست عراق و حزب کمونیست کردستان عراق نام برد. در کنار حزب ما دیگر حزب ایرانی شرکت کننده در این جشن حزب دمکرات کردستان بود. در این دو روز ده‌ها تن از هم‌میهنان ایرانی ساکن اتریش، شهروندان اتریشی و دیگر ملیت‌ها از غرغه حزب ما بازدید کردند و در خلال بحث‌ها و گفتگوهای دوستانه با رفقای ما با نظرات حزبمان پیرامون مسائل ایران و جهان آشنا شدند. در این دو روز سد‌ها (صد‌ها) اعلامیه به زبان فارسی و آلمانی پیرامون شرایط حساس سیاسی و اقتصادی کشورمان، در جهت آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی، به مناسبت ۲۵مین سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی و همچنین بر علیه دخالت نظامی و آغاز جنگ بر علیه سوریه در میان بازدیدکنندگان پخش شد. غرغه حزب با شعارهایی در جهت اتحاد نیروهای سیاسی و بویژه در جهت آزادی زندانیان سیاسی و همچنین در حمایت از صلح و بر علیه محاصره اقتصادی ظالمانه بر علیه کشورمان به آلمانی و فارسی تزئین شده بود. میز کتاب حزب همانند همیشه توجه بازدیدکنندگان ایرانی و خارجی را به خود جلب می‌کرد. از نکات برجسته جشن امسال برگزاری دومین نشست هم‌اندیشی هواداران حزب در اتریش در غرغه حزب بود که تحت عنوان "اوضاع سیاسی ایران پس از انتخابات ریاست جمهوری" برگزار شد و شرکت‌کنندگان در فضایی دوستانه شرایط سیاسی کشورمان را به نقد کشیدند. حضور و ابراز احساسات رفقای افغانی در غرغه حزب بسیار پرشور و شوق‌آفرین بود. یکی از رفقای افغانی با دیدن چادر حزبمان و نام حزب توده ایران در حالی که نمی‌توانست جلوی جاری شدن اشک هایش را بگیرد، از همبستگی میان حزب دمکراتیک خلق افغانستان و حزب ما و خاطراتش سخن گفت و چه شیرین و شورانگیز گفت. از دیگر مهمانان غرغه حزب خانم یوهانا فوس نماینده حزب چی آلمان (دی لینکه) در پارلمان این کشور بود که پیرامون اوضاع سیاسی ایران و آلمان با رفقا به گفتگو نشست. برای بسیاری از بازدیدکنندگان از غرغه حزب به ویژه پایداری، پیگیری و استواری خستگی‌ناپذیر حزبمان علیرغم سرکوب‌ها و پیگردهای وحشیانه برجسته و چشمگیر بود. امسال نیز غرغه حزب توده ایران در این دو روز، در شهر وین به مکانی صمیمی برای بحث و گفتگوی میهن‌دوستان ایرانی با دیدگاه‌ها و گرایش‌های گوناگون سیاسی و همچنین بازدیدکنندگان چپ و پیشرو از دیگر کشورها بدل شده بود.



عامل‌های عینی و ذهنی بوده است، و بدون توجه به این عامل‌ها و نیز مبارزه طبقاتی حادی که امروزه در جامعه ما جریان دارد، ارزیابی این تحول‌ها و مانورهای رژیم، واقع‌بینانه، صحیح، و مبتنی بر واقعیت‌های جاری نخواهد

بود. به عبارت دقیق‌تر، تمامی این رویدادها و روندها را در چارچوب مشخص تاریخی و رابطه متقابل سیاست‌ها و رخدادهای داخلی و خارجی باید دید و به تحلیل آن نشست. هنگامی که در آستانه سفر روحانی به نیویورک نخستین گروه زندانیان سیاسی آزاد شدند، برخی از نیروهای طرفدار اصلاحات این عمل را «نشانه‌ای از تغییر فضای سیاسی کشور» ارزیابی کردند. بی‌گمان آزادی زندانیان سیاسی از خواست‌های جنبش مردمی و همه نیروهای مترقی و میهن دوست کشور است. اما نکته مهم، توجه به علت‌های اتخاذ این سیاست (آزادی زندانیان سیاسی در آستانه گفت‌وگوهای هسته‌ای و آغاز رابطه با آمریکا) و واکاوی و ارزیابی صحیح آن، به‌سود اتخاذ تاکتیک‌های کارآمد برای پیش‌برد جنبش مردمی و روند اصلاح‌طلبی است. نکته‌ی که در این ارزیابی‌ها نباید از نظر دور داشت عبارت است از این واقعیت که، یکی از جنبه‌های اصلی مانورهای اخیر از سوی رژیم ولایت‌فقیه و اصولاً رویکرد «نرمش قهرمانانه»، به‌زعم طراحان آن، خلع سلاح جنبش مردمی و مصادره شعارهای آن باهدف حذف عامل مردم از معادله‌های سیاسی و جلوگیری از احیا و بازسازی تکیه‌گاه اجتماعی جنبش است. بنابراین، ضمن خشنودی از این گونه اقدام‌ها و بهره‌گیری از آن به سود شدت دادن مبارزه واقع‌بینانه برای تامین خواست‌های مردم، از آماج و هدف این رشته مانورها از سوی رژیم نباید غافل بود. از این‌روی، به اعتقاد ما، چنین مانورهایی براساس سیاست معین و زیر فشار نیرومند حوادث داخلی و خارجی و هراس رژیم از بی‌ثباتی سیاسی و آینده حاکمیت استبدادی ناشی می‌شود. پرسش اینجاست که، آیا دولت روحانی و حامیان آن در حاکمیت، خود را اصلاح‌طلب و یا بخشی از جنبش اصلاح طلبی معرفی کرده‌اند که برخی از نیروهای سیاسی پرچم حمایت بی‌چون و چرا از دولت روحانی را برافراشته‌اند؟ و آیا این «حمایت بی‌چون و چرا» متکی بر کدام سیاست‌ها و رویکردهای اقتصادی، اجتماعی دولت کنونی است؟ حسن روحانی دولت خود را «دولت اعتدال» معرفی کرده و با صراحت «آشتی میان ولایت فقیه-مردم» را سرلوحه اقدام‌های خود قرار داده است. به گمان ما به جای تحلیل‌هایی ذهنی و چشم فرو بستن بر واقعیت‌ها، با تجربه اندوزی از وقایع سال‌های اخیر، می‌باید در راستای سازمان‌دهی جنبش مردمی، تدقیق شعارهای مرحله‌ای جنبش و بسیج نیرو در جامعه حرکت و مبارزه کرد. فراموش نکنیم که، تاریخ درس‌ها و تجربه‌های گرانمایی را در دل خود انداخته و مراجعه به این تجربه‌ها می‌تواند در اتخاذ سیاست‌های صحیح و به دور از اراده‌گرایی، مفید و سودمند باشد. در تاریخ معاصر ایران نمونه‌های ارزنده و آموزنده در این خصوص وجود دارد، که باید با درکی خلاق و پویا و به دور از الگوسازی و تعمیم‌های مصنوعی، به آن‌ها مراجعه کرد. در تاریخ صدساله اخیر میهن ما تلاش حکومت‌ها برای دمساز کردن خود با نیازمندی‌های عینی تاریخی پس از سرکوب و شکست جنبش‌ها، خیزش‌ها، و ناکامی دو انقلاب (مشروطیت و بهمن) امری ناشناخته و پنهان نیست. زنده‌یاد احسان طبری این اقدام‌ها را با چنین عبارتی توصیف کرده است: «دمساز کردن نظام اجتماعی با آن بخش از نیازمندی‌های تکامل که برای هیئت حاکمه در دوران معین قابل هضم است، یا دیگر از آن طرفه و احتراز میسر نیست». حزب ما دوری جستن از سیاست‌های ماجراجویانه ضدملی در روابط خارجی را در شرایط پرمخاطره کنونی مهم ارزیابی می‌کند. سیاست ضدملی ولی فقیه و سپاه که در دوران دولت احمدی نژاد به تحریم‌های ویرانگر منجر شد، اکنون چنان شرایطی را پدید آورده که عبور از آن با دشواری و چالش‌هایی جدی روبه‌رواست. وضعیت اعمال فشار امپریالیسم به میهن ما، بخشی از نتایج سیاست‌های نابخردانه ولی فقیه و سپاه بوده است. به اعتقاد ما، رشته حوادث هفته‌های اخیر، تحول‌های پرشتاب، و جزر و مد سیاسی کشور، بار دیگر یادآور این نکته پراهمیت است که، تنها با حضور توده‌ها و تامین خواست‌های آنان می‌توان به تغییرهای جدی و ضرور در اوضاع فلاکت‌بار کنونی امید داشت. یگانه راه مطمئن، سازمان‌دهی جنبش مردمی، دوری از پیش‌داوری‌های ذهنی و سیاست‌های اراده‌گرایی، و اتحاد عمل گسترده به منظور تشدید فشارها و به‌عقب‌نشینی واداشتن رژیم ولایت‌فقیه است.

## ادامه حزب توده ایران، رابطه با آمریکا ...

به‌ویژه در زمینه دیپلماسی هسته‌ای، که حزب ما به درستی آن را سیاسی نابخردانه و ماجراجویانه، و به ضرر منافع ملی ایران ارزیابی کرد و همچنین شدت یافتن ناراضی‌های اجتماعی ناشی از سرکوب‌ها و برنامه‌های ویرانگر و ضدمردمی اقتصادی، سران و مسئولان ارشد رژیم ولایت‌فقیه با توجه به وضعیت بحرانی و چالش‌های خطرناک، رویکرد جدیدی را- که در عین حال بر مناسبات و روابط سیال درون حکومتی مبتنی است- طراحی و گام‌به‌گام به مرحله اجرا گذاشته‌اند. هسته مرکزی این رویکرد را باید تلاش برای برون‌رفت از تحریم‌ها و فشارهای سنگین بین‌المللی و همچنین برخی رفرم‌های سطحی در عرصه اقتصادی، دانست.

سفر حسن روحانی به نیویورک و گفت‌وگوهای ظریف، وزیر امور خارجه، با کشورهای ۵ + ۱ که با آزادی معدودی از زندانیان سیاسی و عقیدتی همراه بود، و همچنین سفر پادشاه عمان و معاون سیاسی دبیرکل سازمان ملل متحد به تهران، تغییر رویکردهای سیاسی دیپلماسی رژیم و مانورهای آن برای حفظ نظام سیاسی حاکم کنونی است. در آستانه سفر روحانی به نیویورک، ولی فقیه نیز تغییر رویکرد رژیم را زیر نام «نرمش قهرمانانه»- که چیزی جز جام زهر دوم نبوده و نیست- با صراحت اعلام داشت.

حزب توده ایران در سال‌های اخیر همواره بر این نظر بوده است که سیاست خارجی کشور ما باید مبتنی بر احترام به کشورهای همسایه و جهان، اصل قبول استقلال متقابل، پرهیز از دخالت در امور کشورهای همسایه و حرکت به سمت کاهش تنش در منطقه حساس خاورمیانه باشد. ما همچنین معتقد بوده و هستیم که عادی سازی رابطه با آمریکا و دیگر کشورهای اتحادیه اروپا و پایان دادن به تحریم‌های مخرب اقتصادی، که بیش از همه برگزیده زحمتکشان و محرومان جامعه ما فشار وارد می‌آورد، به نفع حفظ مصالح ملی میهن ماست.

داشتن رابطه سیاسی-دیپلماتیک با آمریکا و اتحادیه اروپا در عین حال به مفهوم تغییر ارزیابی ما از ماهیت امپریالیستی و مداخله‌جویانه آمریکا و یا شماری از کشورهای اروپایی نیست. میهن ما در طول تاریخ معاصرش تجربه‌های دردناکی از مداخلات مخرب امپریالیسم در امور داخلی خود دارد که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توسط سازمان «سیا»، تحمیل رژیم پلیسی و وابسته پهلوی، و همچنین توطئه‌های گوناگون برای شکست انقلاب بهمن ۵۷، از جمله این تجربیات است. به گمان ما برقراری روابط دیپلماتیک با آمریکا تنها بر اساس حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی میهن و بر مبنای برابر حقوقی طرفین باید تحقق پذیرد. ما همچنین معتقد بوده و هستیم که در پس شعارهای عوام‌فریبانه سران رژیم درباره «مبارزه با استکبار» هر آنگاه که رژیم امکان آنرا داشته است به روابط اقتصادی ای با انحصارهای امپریالیستی تن داده است که نه تنها در چارچوب منافع ملی میهن ما نبوده بلکه عملاً در راستای منافع، سیاست‌ها و دستور عمل‌های نهادهای سرمایه انحصاری، همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی عمل کرده است. قرارداد های ضدملی با انحصارهای بزرگ نفتی، اتخاذ سیاست‌هایی همچون «تعدیل انسانی نیروی کار»، شتاب بخشیدن به روند خصوصی سازی صنایع تولیدی کشور و بازگذاشتن دست سرمایه خارجی در کشور، با تغییر اصل ۴۴ قانون اساسی، به دستور ولی فقیه رژیم، از جمله نمونه‌هایی است که می‌توان در تأیید این نظر ارائه داد.

جالب توجه است که آنچه در رسانه‌های گروهی کشور کمترین توجهی به آن شد مذاکرات مهم روحانی با خانم کریستین لاگارد، رئیس صندوق بین‌المللی پول است. به گزارش خبرگزاری «رویتر»، هدف این مذاکرات: **گفت‌وگو بر سر سیاست‌های اقتصادی دولت روحانی و تعمیق رابطه ایران با صندوق بین‌المللی پول بود.** بر اساس همین گزارش، آقای جری رایس، سخنگوی صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد که این ملاقات به درخواست دولت ایران سازمان‌دهی شده بود.

به گمان ما نباید از نظر دور داشت که آنچه در چند هفته اخیر در صحنه سیاسی میهن ما رخ داده بر بستر و زمینه‌یی از مجموعه

## مبارزه فعالان سندیکایی در ایران، مبارزه مرگ و زندگی است!

این مقاله به درخواست "مرکز بین‌المللی دفاع از حقوق سندیکایی" نوشته شده است و در شماره ماه اکتبر امسال فصلنامه آن منتشر شده است. "مرکز بین‌المللی دفاع از حقوق سندیکایی"، نهاد سندیکایی‌ای معتبر و مرتبط با "سازمان جهانی کار" است، و از سوی سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده است.

فعالیت سندیکایی مستقل و آزاد در ایران، غیرقانونی و خطرناک است. همواره شمار زیادی از فعالان سندیکایی یا به‌طور دائم در معرض تهدید و آزار قرار دارند و یا در زندان به سر می‌برند. با فعالان سندیکایی در سیاه‌چال‌های رژیم با شدت و خشونت بسیار برخورد می‌شود، و در وضعیتی مشکوک جان می‌بازند. یکی از تازه‌ترین نمونه‌های این رفتار، مرگ تاسف‌بار افشین اسانلو، فعال سندیکایی ۴۲ ساله، در زندان بود. او به اتهام‌هایی بی‌پایه دستگیر شده بود. دستگاه‌های امنیتی و قضایی کشور، برای دور کردن کارگران از فعالیت‌های جمعی در راه امنیت شغلی و بهبود شرایط کارشان، از هر وسیله ممکن استفاده می‌کنند، و از تشکیل سندیکاها و عضو شدن کارگران در سندیکاها جلوگیری می‌کنند. به‌رغم همه این دشواری‌ها، فعالان کارگری و نیروهای ترقی‌خواه به مبارزه در راه دستیابی به حق تشکیل سندیکاها آزاد ادامه می‌دهند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، نمونه برجسته‌ای از فعالیت سندیکایی‌ای است که به‌رغم تهاجم‌های شدید امنیتی‌ها به رهبران و اعضای آن، همچنان به پیکار خود ادامه می‌دهد. این سندیکا، اخیراً به حسن روحانی، رئیس‌جمهوری جدید ایران، نامه‌یی سرکشاده فرستاد و در آن آزادی رهبران زندانی خود را، به‌ویژه رضا شهبانی که سخت بیمار نیز است، خواستار شد. در این نامه، سندیکا همچنین بازگشت به کار رانندگانی را خواستار شده است که به دلیل عضویت در سندیکا از کار اخراج شده‌اند. تشکیل سندیکای کارگران فلز کار مکانیک، نمونه دیگری از مبارزه پیگیر فعالان سندیکایی در ایران است.

### وضعیت کارگران جوان

۷۰ درصد از جمعیت در ایران، زیر ۳۵ سال سن دارند. این بخش از جمعیت کشور، آینده تاریکی پیش‌رو دارد. اکثر آنان قربانی نظام اقتصادی-اجتماعی مستلطند که توجهی به آینده آنان ندارد، و وظیفه نخبگان سیاسی‌اش، صرفاً حفاظت از منافع ثروتمندان است. در ایران، نخستین تجربه جوانان در بازار کار، تجربه‌یی است بسیار منفی. دستمزدهای کم، قراردادهای موقت، و نبود حمایت در برابر سوءاستفاده و بدرفتاری، واقعیت موجود زندگی کارگران جوان ایران است. شمار زیادی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیز چشم‌انداز روشنی برای یافتن کار و اشتغال، پیش‌رو ندارند. با توجه به آمار رسمی که از ۸/۲۱ درصد بیکاری در میان جوانان حاکی است، باید گفت که جوانان به‌ویژه در وضعیت ناگواری قرار دارند. البته رقم واقعی بیکاری بسیار بیش از این است. نشریه "تایمز مالی"، در شماره ۱۴، دی ماه ۱۳۹۰، ضمن اشاره به به‌ناهمگونی‌ها و تناقض‌های موجود در گزارش‌های منتشر شده در مورد نرخ بیکاری در ایران، نوشت که نرخ واقعی بیکاری ممکن است دو برابر نرخ‌های اعلام شده رسمی باشد. عباس وطن‌پور، از نمایندگان پیشین کارفرمایان ایران در سازمان بین‌المللی کار، تأیید کرده است که بیکاری جوانان ممکن است حتی در حد ۵۰ درصد باشد. او اقتصاد خراب را عامل نرخ فزاینده بیکاری دانست. پیامد چنین وضعی این است که جوانان به سوی شغل‌های گاه‌گاهی و از لحاظ اجتماعی نامطلوب کشیده می‌شوند، و به‌تناوب، میان شغل‌های بی‌آتیه و بیکاری سرگردان‌اند. جوانان ایران از حق تجمع و تشکیلات محرومند، و بنابراین در تأمین و بهبود آینده‌یی روشن از برای خود ناتوانند. میزان کارهای مبتنی بر قرارداد موقت- که هیچ امنیت شغلی‌ای ندارند- به‌سرعت رو به افزایش است. این قراردادها را "سپیدامضا" می‌خوانند، و آن‌ها را به‌عمد و به منظور از میان بردن شغل‌های دائم تدوین کرده‌اند. الگوهای رنگارنگ برون‌سپاری و قراردادهای سپیدامضا، اشتغال دائم در

همه بخش‌های اقتصاد را متزلزل کرده و تأثیر ویرانگری بر جوانان داشته است. در تبلیغات رژیم، رقم‌های آماری اقتصادی-اجتماعی متناقض و گمراه‌کننده‌ای ارائه می‌شوند. برای مثال، از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲، هر سال به‌طور میانگین ۷۸۳ هزار نفر وارد بازار کار شده‌اند که روشن است این بازار کار ظرفیت ایجاد این تعداد شغل پایدار را ندارد. به عبارت دیگر، در همین مدت، ۵/۵ میلیون نفر به جمعیتی که دنبال کار می‌گردند اضافه شده است، در حالی که مطابق آمار خود رژیم، شمار بیکاران در این هفت سال فقط ۳۰۰ هزار نفر بیشتر شده است! از سوی دیگر، بنابر آمار منتشر شده از سوی مقام‌های رسمی، شمار بیکاران در حال حاضر فقط ۳ تا ۴ میلیون نفر است. بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳، در ۲۵ درصد از خانواده‌های ایرانی حتی یک نفر هم شاغل نبوده است. بیکاران، و به‌ویژه جوانان، در معرض بیشترین فشار قرار دارند و از بسیاری لحاظ آسیب می‌بینند. نرخ بیکاری در میان رده سنی ۱۵ تا ۲۲ سال ۲۵ درصد است، که در حدود دو برابر میانگین نرخ بیکاری در کل کشور است.

افزایش ناهنجاری‌های روحی- روانی، بیماری‌های گوناگون اجتماعی، و به‌ویژه افزایش سهمگین مصرف مواد مخدر و اعتیاد در میان جوانان ایران کاملاً مشهود است. اما سیاستگذاران رژیم در زمینه اصلاح شرایط اقتصادی - اجتماعی غیرانسانی‌ای که بر جوانان تحمیل شده است فقط به حرف اکتفا می‌کنند. این بدان علت است که برنامه‌ریزان اقتصادی نولیبرال ایران، این وضع را، در حکم بهایی که برای پیاده کردن "تعدیل اقتصادی" با سمت‌گیری به سوی بازار پرداخت باید کرد، عملاً می‌پذیرند. جوانان در میان واقعیت‌های خشن نظام اقتصادی‌ای ظالمانه و دیکتاتوری‌ای سرکوبگر و غیردموکراتیک که آنان را از هرگونه تلاشی برای تغییر دادن وضعیت‌شان باز می‌دارد، سرگردان و اسیرند.

### قانون کار، و شوراهای اسلامی کار

رژیم حاکم بر ایران پیوسته قوانین کار را به سود کارفرمایانی تغییر می‌دهد که در محل‌های کار، مقررات را به‌طور روزمره نادیده می‌گیرند و یا لوٹ و تحریف می‌کنند تا شانه از زیر بار مسئولیت‌های خود خالی کنند. برای نمونه، رقم رسمی تورم در ایران بیش از ۴۰ درصد است، ولی وزارت کار افزایش دستمزدهای امسال را بر اساس نرخ تورم ۲۵ درصدی تنظیم و اعلام کرد. مرگ و آسیب‌های ناشی از حوادث کار در ایران بسیار متداول است، بدون اینکه در این باره تحقیقی جدی صورت بگیرد یا به‌طور جدی به کارگران آسیب دیده توجه شود یا تاوانی برای خسارت‌های وارده شده به آنان پرداخته شود. هرگونه مخالفت جدی و سازمان‌یافته کارگران با وضعیت موجود، با اخراج و احتمالاً دستگیری و زندان روبه‌رو می‌شود، و حتی ممکن است به محکوم شدن آنان به اتهام "تهدید علیه امنیت ملی" منجر گردد. واقعیت این است که، رژیم ایران به‌خوبی می‌داند که وجود و فعالیت سندیکاهای آزاد و مستقل و نیروهای سیاسی پیشرو در رویارویی با ادامه سوءمدیریت اقتصادی کشور و منافع اقتصادی گسترده گروه‌های قدرتمند در درون رژیم مذهبی ولایت فقیه می‌تواند عملاً تهدیدی باشد.

پاسخ رژیم به خواست کارگران کشور برای برپایی سازمان‌های سندیکایی، پیش کشیدن شوراهای اسلامی کار بوده است که زیر نظارت دولت قرار دارند. رژیم، از این سازمان‌های گوش‌به‌فرمان برای منکوب کردن و ساکت نگه‌داشتن کارگران و تحطئه و لوٹ کردن خواست‌ها و حقوق کارگران استفاده می‌کند. شوراهای اسلامی کار سازمان‌هایی سه‌جانبه‌اند و هیچ شباهتی با سندیکا ندارند. رژیم از آن‌ها در حکم ابزاری سیاسی و پوششی ظاهری به‌منظور نفوذ در سازمان‌ها و همایش‌های بین‌المللی کارگری استفاده می‌کند. امروزه، حتی علی‌رضا محجوب، رهبر "خانه کارگر"، که سازمانی است زیر نظارت دولت و بر فعالیت شوراهای اسلامی کار نظارت دارد، نسبت به یک "بحران کارگری" هشدار داده است. او اظهار نگرانی کرده است که، این وضعیت ممکن است به یک "جنبش بیکاران" منجر شود.

رژیم ولایی دین‌سالار حاکم بر ایران به‌شدت ضددموکراتیک و به‌لحاظ اجتماعی واپسگرا و سنتی است. سرکوب خشن و بی‌رحمانه هرگونه فعالیت سیاسی و نهاد مدنی مستقل، از جمله سندیکاها و سازمان‌های زنان و جوانان، مشخصه سرشتی این رژیم است. به‌علاوه، سرکوب منظم و سازمان‌یافته فعالیت‌های سندیکایی نه‌تنها ریشه در دیدگاه ذاتاً ارتجاعی "اسلام سیاسی" رژیم ایران دارد، بلکه همچنین از لزوم حفاظت از منافع اقتصادی عظیم بخش‌های گوناگون و پرنفوذ در درون ساختار قدرت



## ادامه مبارزه فعالان سندیکایی...

حکومتی ناشی می‌شود.

## اصلاحات اقتصادی

رژیم ولایتی دین‌سالار ایران در عین اینکه دارای دیدگاه‌های اجتماعی ای واپسگراست، بینش و کارکردش در عرصه اقتصاد، مسلح به امروزی ترین شیوه‌های بهره‌کشی از کارگران است. توجه به موج‌های سیاست‌های نولیبرالی "تعدیل اقتصادی" - گرایشی که ایران را در بیست سال گذشته به سوی اقتصادی مقررات‌زدایی شده همراه با "سمت‌گیری به سوی بازار" رانده است - در این زمینه دارای اهمیت است. اقتصاد کلان ایران، بر پایه ساختاری پولی (مانتاریستی) و اجرای دستورالعمل‌های کلیدی صندوق بین‌المللی پول، از قبیل: خصوصی‌سازی گسترده، رشد سرسام‌آور بخش‌های مالی، کاهش هزینه‌های کارگری [دستمزدها]، حذف یارانه‌ها، و حذف برنامه‌ریزی برای توسعه ملی، فرار دارد. در دو دهه گذشته، به وجود آوردن "بازار کار انعطاف‌پذیر" هدف راهبردی برنامه‌های اقتصادی همه دولت‌های ایران بوده است. نمونه چشمگیر آن: خارج کردن کسب‌وکارها و شرکت‌هایی که کمتر از ۱۰ کارگر و کارمند در استخدام دارند از زیر پوشش قوانین کار. وجه مشخصه دولت ۸ ساله احمدی‌نژاد (از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲) شعارهای عوام‌فریبانه‌اش در تظاهر به این بود که در خدمت تهی‌دستان است. اجرای "تعدیل اقتصادی" ننگین و تحمیل ریاضت شدید بر مردم، برخلاف آن شعارها، در همین دوره رخ داد. یارانه حامل‌های انرژی را حذف کردند و به جای آن پول نقد معین و ثابتی به مردم دادند که در شرایط وجود تورم بسیار آزاد، خیلی زود بی‌ارزش شد. این اقدام را به اصطلاح "جراحی بزرگ اقتصادی" خواندند، یعنی اقدامی که مورد تحسین بسیار صندوق بین‌المللی پول قرار گرفت. در دوره ۸ ساله ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، فقر و نابرابری تشدید شد، و همه بخش‌های زحمتکشان را در بر گرفت، و درآمد نفتی ۵۰۰ میلیارد دلاری ایران به هدر داده شد.

اقتصاد ایران، در اساس و به‌طور ساختاری، فاسد است و به‌ترستی آن را اقتصاد ارتشی می‌خوانند، یعنی اقتصادی که گروگان منافع عظیم حاصل از فعالیت‌های قمارگری غیرتولیدی در بخش‌های مالی و املاک است. دستمایه این فعالیت‌های انگلی ویرانگر، صادرات نفت خام، و در عوض آن، وارد کردن کالاها، مصرفی و کشاورزی است. ائتلاف نامقدس که میان گروه‌های قدرتمند متشکل از بوروکرات‌های عالی‌رتبه و بخش خصوصی فرماندهان سپاه به وجود آمده است، ضامن ادامه این دم و دستگاه پرسود بوده است. در بیست سال گذشته، کارگران، بیکاران، و تهی‌دستان ایران، قربانیان مستقیم این وضعیت غیرانسانی بوده‌اند. اشتیاق صندوق بین‌المللی پول به اجرای برنامه "بازساخت اقتصادی" کاملاً درک‌شدنی است، زیرا حضور دولتی پلیسی در کشوری که در آن اثری از هیچ فعالیت سندیکایی مؤثری نیست، زمینه بسیار مساعدی برای تدوین و اجرای اقتصاد "بازار آزاد" و به‌چنگ آوردن ثروت‌های خصوصی عظیم است. دیکتاتوری ددمنشانه ژنرال پینوشه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، تجربه نخستین تحمیل اقتصاد بازار آزاد [نولیبرالی] بر زحمتکشان شیلی بود که مورد ستایش رونالد ریگان و مارگارت تاچر قرار گرفت. نبود عمدی و مستمر برنامه‌ریزی ملی مؤثر (که برای پی‌اف‌کندن زیربنای صنعتی‌ای قوی و بخش کشاورزی‌ای کارا ضرورت دارد) اقتصاد ایران را به‌شدت در برابر تغییر نرخ دلار آسیب‌پذیر کرده است. در نتیجه، تحریم‌های اخیر اقتصادی و پولی تحمیل شده بر ایران از سوی آمریکا، تأثیر فاجعه‌باری بر اقتصاد و زندگی روزمره زحمتکشان داشته است. از مرداد ۹۲، حسن روحانی، رئیس جمهوری جدید ایران، و دولت او، وظیفه بازسازی و حیات دوباره بخشیدن به اقتصاد ایران را که در وضعیتی بحرانی قرار دارد در دستور کار خود قرار داده‌اند. اما تا کنون همه شواهد حاکی از این واقعیت است که، روحانی و دولت او، به‌منظور اجرای اصلاحات گسترده‌تر و عمیق‌تری در راستای گرایش بازار، در تدارک‌اند، که مقررات‌زدایی بازهم بیشتر در بازار نیروی کار، شروع آن بوده است. برای نمونه، علی‌رغم، وزیر کار، اخیراً اعلام کرد که، نظام "استاد-شاگردی" را مجدداً برای شاغلان جوان به‌کار خواهد گرفت؛ که در این صورت، شاغلان جوان از حقوق شغلی بنیادین خود محروم خواهند بود.

نزدیک به صد سال است که فعالان کارگری و نیروهای پیش‌رو ایران، در راه به‌دست آوردن حق برپایی سندیکاهای مستقل مبارزه می‌کنند. این مبارزه همچنان ادامه دارد و دیکتاتوری دین‌سالار حاکم و ساختار اقتصادی فاسدش همواره آن را به چالش کشیده و می‌کشد.

نشانه‌هایی در ایران از آن حکایت دارند که جنبش کارگری ایران، باوجود دشواری‌های زیادی که با آن روبه‌روست، در حال قدرت گرفتن و هشیاری بیشتری است. شعار کلیدی روحانی، رئیس جمهوری جدید ایران، از یک سو "اعتدال" و از سوی دیگر مردود دانستن شیوه تهاجمی و برخورد‌های زشت و نابخردانه دولت قبلی است. بنابراین، یکی از هدف‌های عمده جنبش کارگری و نیروهای پیش‌رو ایران، آوردن حداکثر فشار به رئیس‌جمهور روحانی برای تأمین و تضمین حق فعالیت سندیکایی، بنابر مقاله‌نامه‌های پذیرفته شده سازمان جهانی کار، است.

حمایت و همبستگی بین‌المللی سندیکاهای اتحادیه‌های صنفی، و سازمان‌های حقوق بشر در سراسر جهان، عامل مهمی در پیکار در راه بر پا داشتن سندیکاهای مستقل و آزاد در ایران و فعالیت آن‌ها است. بیانیه مشترک اخیر سندیکاهای UNISON، UNITE، TUC، و RMT در بریتانیا، و همراه با آن‌ها، فدراسیون کارگران قبرس، سازمان عقوبت‌الملل، و کمیته دفاع از حقوق مردم ایران "کودیر"، خطاب به رئیس‌جمهور روحانی تأثیر چشمگیری به‌جا گذاشت و در سراسر جهان بازتاب یافت. این بیانیه مشترک، که از سوی مرکز بین‌المللی حقوق سندیکایی [ICTUR] نیز پشتیبانی شد، بر رنجی که فعالان سندیکایی زندانی می‌کنند اشاره می‌کند، و آزادی آنان و پایان دادن به شکنجه و آزارشان را خواستار شده بود. این بیانیه در پایان، از رئیس‌جمهوری جدید ایران خواسته است تا "متعهد شود که مفاد مقاله‌نامه‌ها و پروتکل‌های بین‌المللی مربوط (کارگری)، و به‌ویژه مقاله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار در ارتباط با آزادی تشکل و حمایت از حق تشکل (مصوب ۱۹۴۸) و حق تشکل و مذاکره دسته‌جمعی (مصوب ۱۹۴۹) را امضا خواهد کرد و به اجرا در خواهد آورد".

نوشته معاون دبیر کل "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران"

## ادامه استقلال تشکل‌های کارگری ...

یک سال پیش با همدلی قوه اجرائیه، قوه قضائیه، و مجلس شورای اسلامی، تعریف "کارآموزی" را به ارتجاعی‌ترین شکل ممکن، و زیر عنوان: "طرح استاد - شاگردی"، کار رایگان دوساله کودکان را "قانونی" کرد. جالب اینجاست که، برای تنظیم یک چنین طرحی که استثمار بسیار غیرانسانی، وحشیانه، و بربرمنشانه کودکان، و در نهایت طبقه کارگر ایران را منظور نظر دارد، کارشناسان خود فروخته اقتصادی، هدف‌های این طرح ارتجاعی را "ایجاد بسترهای لازم برای اشتغال مولد و پایدار مطابق با فن‌آوری‌های روز... استمرار و تثبیت مشاغل موجود و مورد نیاز جامعه... با استفاده از ظرفیت بخش‌های غیردولتی در توسعه آموزش‌های مهارتی... و با الهام از فرمایشات مقام معظم رهبری که سال جاری را سال جهاد اقتصادی نامگذاری کرده است"، توصیف کردند. این طرح که کار رایگان دوساله کودکان را قانونی می‌کند، در ۱۴ ماده و یک تبصره به‌وسیله وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی دولت منور احمدی نژاد تنظیم و تصویب گردید. "کارشناسان اقتصادی" اجیر شده از سوی حاکمیت ولایت فقیه، نیت‌های این طرح بغایت ارتجاعی را با الفاظی مثل "ایجاد انگیزه و ارتقای خودباوری شاگرد... حرکت به سمت برقراری عدالت در آموزش‌های مهارتی... " تزیین کردند.

زحمتکشان کشور ما، در سه ماهه اخیر، با نوشتن نامه‌های اعتراضی و شکایت‌های پرشمار نسبت به این طرح و دیگر برنامه‌های رژیم، مبارزه خود را به پیش برده‌اند. تجربه حاصل از تمامی این اعتراض‌ها عبارت است از: پافشاری بر حقوق سندیکایی، طرح برپایی سندیکا و تشکل مستقل کارگری به‌منظور دفاع از منافع صنفی و طبقاتی زحمتکشان! نکته پراهمیت در لحظه کنونی و هنگام بحث در باره احیای حقوق سندیکایی، لزوم توجه به ماهیت طبقاتی و استقلال عمل تشکل‌های کارگری است. زحمتکشان میهن ما بدون سندیکاهای کارگری مستقل قادر نخواهند بود از حقوق و منافع خود در برابر بورش‌های کلان سرمایه‌داری دفاع کنند. با توجه به سیاست خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی، و پیوستن به سازمان تجارت جهانی، ضرورت و اهمیت تشکل کارگران و زحمتکشان در سندیکاهای مستقل بیش از پیش برجسته می‌شود.





دو پاسو (میدان کاخ)، در دو اعتصاب سراسری، و در پیش‌برد مبارزه در چندین شرکت و بخش اقتصادی، که برای نخستین بار شمار زیادی از مردم پرتغال را که از اجرای این سیاست [ریاضت] ضربه دیده و به خشم آمده‌اند، به عرصهٔ پیکار کشاند.

در سی‌وهفتمین فستیوال آوانته، امسال نیز همچون ۷ سال گذشته، به دعوت رهبری حزب کمونیست پرتغال غرفه حزب توده ایران در قلب فستیوال پیام آور مبارزه مردم و زحمتکشان ایران برای صلح، دموکراسی، و حقوق بشر، و برضد تحریم‌های امپریالیستی بود. غرفه حزب توده ایران - که امسال در مجاورت غرفه‌های حزب‌های کمونیست چین و شیلی و در همسایگی دیوار به دیوار حزب کمونیست ترکیه

بود - مورد بازدید هزاران تن از شرکت‌کنندگان فستیوال قرار گرفت. غرفه که با ارم بزرگ حزب و ده‌ها پوستر گویا و زیبا با شعارهای سیاسی مربوط به مبارزه زحمتکشان و مردم ایران تزئین شده بود، یکی از فعال‌ترین غرفه‌های جشنواره آوانته بود. به ابتکار حزب کمونیست پرتغال، یک اعلامیه‌ی دو صفحه‌ای همراه با نقش سمبل حزب بر سرصفحهٔ آن و تیتر: "حزب توده ایران، ۷۲ سال مبارزه در راه صلح، دموکراسی، و سوسیالیسم" - که تاریخچه‌ی مختصر همراه با نکته‌هایی عمده از زندگی، فعالیت، و موضع‌گیری‌های سیاسی حزب توده ایران و هم‌چنین شرایط کنونی کشور را به زبان پرتغالی توضیح می‌داد، در میان هزاران بازدیدکننده از جشنواره آوانته پخش شد. همچنین با ارائه نشریه‌های انگلیسی زبان "توده نیوز" با مقاله‌هایی در ارتباط با ۲۵مین سالگرد فاجعه ملی، انتخابات ریاست جمهوری، تحریم‌های اقتصادی، و شرایط فاجعه‌بار کشور در نتیجه سیاست‌های رژیم، و "ایران امروز" (نشریه کمیته دفاع از حقوق مردم ایران)، به علاقمندان پی‌گیری مسائل ایران، غرفه حزب به مرکز بحث‌های زنده‌ای در رابطه با مسائل ایران و خاورمیانه تبدیل شده بود. غرفه حزب توده ایران در طول مدت جشنواره همچنین از سوی رفیق "الکساندر آرانوجو"، مسئول فستیوال آوانته، و عضو هیئت اجرایی حزب کمونیست پرتغال و دیگر رفقای رهبری حزب برادر از جمله رفقا: "البانو نونش"، "مانوئلا برناردینو"، و "پدرو گوئریرو" (مسئول شعبه روابط بین‌المللی)، و همچنین رفیق "رابرت گریفیث"، دبیر کل حزب کمونیست انگلستان، هیئت‌های نمایندگی حزب‌های کمونیست آلمان، آمریکا، برزیل، ترکیه، قبرس، یونان، شیلی، فلسطین، ایرلند، و جبهه پولیساریو، مورد بازدید قرار گرفت.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران در مراسم گشایش و پایان فستیوال شرکت داشت، و در روز سوم فستیوال با رفیق "جرونیو دو سوزا"، دبیر کل حزب برادر، دیدار کرد. نماینده حزب مان همچنین به دعوت رهبری حزب کمونیست پرتغال در جلسه تبادل نظری با رفقای میزبان به بررسی شرایط سیاسی در دو کشور، تهدید جنگ در خاورمیانه، انتخابات ریاست جمهوری، بحران اقتصادی سرمایه داری، و روابط متقابل دو حزب و گسترش و تعمیق این روابط، شرکت کرد.

فستیوال امسال به دلیل مصادف شدن با صدمین سالگرد تولد رفیق آوارو کونیا، رهبر فقید و نامدار حزب کمونیست پرتغال، که فعالیت‌های حزب در دوره سلطهٔ فاشیسم سالارزاری را رهبری کرد و در پیروزی انقلاب آوریل ۱۹۷۴ نقش برجسته‌ای داشت و معماری بازسازی هوشمندانه و اصولی حزب کمونیست پرتغال در مقام یکی از قدرتمندترین حزب‌های کمونیست اروپا را به عهده داشت، جلوه دیگری پیدا کرده بود. اختصاص بخش ویژه‌ای از محوطه فستیوال به نمایشگاه زندگی آوارو کونیا، نمایشگر اهمیتی است که کمونیست‌های پرتغالی برای حیات مبارزه، و ارثیه معنوی این رهبر برجسته جنبش کمونیستی جهان قائل‌اند. رفیق کونیا در ۸۰ سالگی در جریان کنگره ۱۴ حزب کمونیست پرتغال از سمت دبیر کلی کناره گرفت، اما تا آخر عمر در سمت رهبر معنوی حزب کمونیست پرتغال، آموزگار و هدایت‌کننده مبارزه نسل نوین کادرا و مسئولان حزب برجا ماند. در مراسم تشییع جنازه او در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۵ (خردادماه ۱۳۸۴) بیش از ۵۰۰ هزار نفر شرکت داشتند.

سرانجام پس از سه روز فعالیت، بحث، یادگیری، و برقراری رابطه‌های جدید، جشنواره

## غرفهٔ حزب توده ایران در فستیوال «آوانته» - پرتغال: صحنهٔ کارزار جهانی برای لغو تحریم‌های اقتصادی، و همبستگی با مبارزه برای صلح، دموکراسی، و عدالت اجتماعی!

- \* بازدید مسئول فستیوال آوانته و رهبری حزب کمونیست پرتغال، دبیر کل حزب کمونیست انگلستان، هیئت‌های نمایندگی حزب‌های کمونیست آلمان، آمریکا، ترکیه، برزیل، قبرس، یونان، شیلی، فلسطین، ایرلند، صحرای غربی (پولیساریو)، از غرفه حزب توده ایران
- \* دیوارهای غرفه با پوسترهای: به تحریم‌های اقتصادی بر ضد ایران پایان دهید! گرامی داشت جان‌باختگان فاجعه ملی در ۲۵مین سالگرد آن، «نه» به جنگ، مخالفت با مجازات اعدام، و مبارزه برای حقوق زنان، کارگران و جوانان - تزئین شده بود
- \* دیدار و تبادل نظر رسمی نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران با رهبری حزب کمونیست پرتغال در رابطه با تحولات سیاسی ایران

همه ساله در نخستین پایان‌هفته در ماه سپتامبر (نیمه اول شهریورماه) جشنواره باشکوه آوانته، که آن را باید بزرگ‌ترین جشنواره کمونیست‌ها در اروپا دانست، در حاشیه جنوبی رودخانه تاگوش و در فاصله کوتاهی از لیسبون، پایتخت زیبای پرتغال، برگزار می‌شود. آوانته (= به پیش!) نام نشریهٔ ارگان حزب کمونیست پرتغال - یکی از قدرتمندترین حزب‌های کمونیست جهان - است. جشنواره آوانته که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب آوریل ۱۹۷۴، که در جریان آن مردم پرتغال دولت دیکتاتوری فاشیستی سالارز را به زیر کشیدند، شکل گرفت، هر ساله موفقیت‌آمیزتر و پررنگ‌تر برگزار می‌شود. در این جشنواره، زیباترین نموده‌های هنر، تفکر، و مبارزه زحمتکشان و ترقی‌خواهان پرتغال به نمایش گذاشته می‌شوند. حضور بیش از ۵۰ هیئت نمایندگی از حزب‌های کمونیست و نیروهای ترقی‌خواه از کشورهای و قاره‌های مختلف و فعالیت‌های متنوع آن‌ها، به این جشنواره خصلتی انترناسیونالیستی می‌دهد. فستیوال آوانته صحنهٔ اجرای موسیقی و تئاتر، و ارائهٔ جلوه‌های فرهنگی گوناگونی است که مورد بازدید صدها هزار بازدیدکنندهٔ فستیوال قرار می‌گیرد. حضور جوانان در این جشنوارهٔ سیاست و هنر، و همچنین نظم ویژهٔ آن، بی‌نظیر است. سازمان‌های حزبی شهرهای بزرگ پرتغال در غرفه‌های خاص‌شان با ارائهٔ غذا و نوشیدنی سنتی - و در کنار آن اجرای هنرهای نمایشی منطقه خود - به جشنواره تنوع ویژه‌ای می‌بخشند.

در عصر روز جمعه ۱۵ شهریورماه، در میان پایکوبی و سرود خوانی هزاران عضو و هوادار حزب، و حضور هیئت اجرایی و سیاسی حزب کمونیست پرتغال، فستیوال به‌طور رسمی گشایش یافت. هزاران جوان کمونیست، که با کار و فعالیت در طول ماه‌های متوالی - از اردیبهشت‌ماه تا شهریورماه - در برپایی این فستیوال نقشی بی‌بدیل داشته‌اند، حضور پررنگ رفیق «جرونیو دو سوزا»، دبیر کل حزب کمونیست پرتغال، در سخنرانی اش در مراسم گشایش جشنواره، به شرایط مبارزاتی در کشور پرتغال که این فستیوال در بطن آن شکل گرفته است، اشاره کرد و گفت: "به این محیط که اینک به شهری ساخته شده از همبستگی و مبارزه تبدیل شده است، خوش آمدید! به محیطی که تجربه و خرد را با جوانمردی و یادگیری جوانان می‌آمیزد، که خلاقیت و آفرینندگی را در عرصهٔ هنر و فرهنگ آزاد می‌کند، و احساس صلح و همبستگی را برمی‌انگیزد، که به جوهر و سرشت سیاست‌بُعدی تازه در خدمت کارگران، مردم و میهن می‌بخشد خوش آمدید!... ما این جشنواره را زمانی تدارک دیدیم که کارگران و مردم پرتغال در پیکارهایی سهمگین درگیر بودند، از جمله در برگزاری راه‌پیمایی در "تری‌پرو



(پدر معنوی نولیبرالیسم)؛ به طور مستقیم با "بچه‌های شیکاگو"، حکومت دیکتاتوری، و شخص پینوشه همکاری داشتند. توجه برانگیز آنکه، در کشور ما- در نزد کسانی مانند موسی غنی‌نژاد، محمد

قوچانی، و صادق زیباکلام- این قبیل "پروفیسورها"ی همکار دیکتاتور و آدم‌کشان یعنی: "میلتون فریدمن" و "فردریک هایک"؛ به "مرجع‌های تقلید" به‌منظور "آزادسازی" اقتصادی و دموکراسی در جامعه تبدیل شده‌اند. این مقلدان پرمدعا و سینه‌چاک "آزادی" سرمایه‌های خصوصی، هیچ‌گاه دربارهٔ ارنیتهٔ شوم ضدانسانی و پیامدهای تعدیل‌های اقتصادی در دورهٔ شیلی لب به‌سخن نمی‌گشایند. برای این مقلدان مراجع نولیبرالیسم، رشد دائمی اقتصاد شیلی در دهه گذشته یک "معجزه اقتصادی" است، اما آنان توضیح نمی‌دهند چرا به‌همراه این رشد اقتصادی سریع (۴/۸ درصدی)، درجهٔ نابرابری‌ها دائما رو به افزایش است. در شیلی، ۷۵ درصد ثروت برآمده از این "معجزهٔ اقتصادی" در صلب قشر فوقانی ۱۰ درصدی جامعه می‌گردد. باید توجه داشت که، شیلی منابع طبیعی غنی‌ای دارد، و در صدر صادرکننده‌های عمدهٔ مس در جهان است، اما متوسط درآمد ۷۶ درصد شهروندان شیلی ماهانه ۷۰۰ دلار می‌باشد. وضع بحرانی صندوق‌های بازنشستگی یکی دیگر از ارنیته‌های شوم تعدیل‌های اقتصادی "بچه‌های شیکاگو" در دورهٔ دیکتاتوری است. در سال ۱۹۸۱، صندوق‌های بازنشستگی به‌طور گسترده خصوصی سازی شدند، و هم‌اکنون بیش از ۹۰ درصد این صندوق‌ها در مالکیت سرمایه‌های کلان مالی خارجی است و ۲۵ درصد پرداخت بازنشستگی را برای کارمزد خود از این صندوق‌ها برداشت می‌کنند. متوسط پرداخت مقرری بازنشستگی [به بازنشستگان] در شیلی از سوی این شرکت‌های مالی خارجی، کمتر از ۲۰۰ دلار در ماه است، اما متوسط نرخ سودی که نصیب این شرکت‌های مالی خصوصی می‌شود حدود ۵۰ درصد است. این نوع کسب مافوق‌سود، نزد هواداران دواتش "بازار بی‌نظارت" در کشورمان، موفقیتی تجاری و زرتنگی "کارآفرینان" نام جعلی کارفرمایان [به حساب می‌آید، و پیچیدن نسخهٔ آن را برای ایران لازم می‌دانند.

زیر سایهٔ دهشت کشتار و دستگیری‌های گسترده در دوره دیکتاتوری سیاه پینوشه، لایه‌های فوقانی بورژوازی و "بچه‌های شیکاگو" به همراه رده‌های بالایی ارتش در مقام "کارآفرین‌ها"، با اجرای "شوک‌های اقتصادی" زمینه‌ساز خصوصی سازی وسیع و رشد اقتصادی ناموزون شدند و ثروت‌های عظیمی را صاحب گردیدند. آنان با سرکوب‌گری در جامعه و ویران‌گری در اقتصاد کشورشان، به نظام سرمایه‌داری که در دههٔ ۱۹۷۰ میلادی دچار بحران ساختاری‌ای شدید شده بود خدمت بزرگی کردند. این پیش‌قراول‌های "اقتصاد بی‌نظم" بازار آزاد، به‌همراه حمایت مالی، سیاسی، و فن‌آوری آمریکا، توانستند نسخه‌های بیماری‌افزای ضدانسانی مندرج در کتاب ۵۰۰ صفحه‌ای "آجر" را با زور سرنیزه در حلقوم مردم سرازیر کنند. تبلور نهایی این آزمایش ضدانسانی در دهه‌های بعدی و تا کنون، تسلط "جهانی‌شده"ی پیشرفته‌ترین الگوی استثمار برای بالا بردن نسبت سود و سرمایه و دستیابی به ثروت‌های عظیم خصوصی است.

تعدیل‌های اقتصادی نولیبرالیستی برای برپایی "بازار آزاد"، برخلاف ادعاهای دروغ و تبلیغات کر کننده، نه تنها هیچ‌گونه ارتباطی با دموکراسی و آزادی‌های اجتماعی ندارند، بلکه از منظر تاریخی و عملکرد کنونی آن، کاملاً برعکس واقعیت موجود است. می‌توان گفت که، نطفهٔ نولیبرالیسم اقتصادی در حمام خون و سرکوب‌گری در شیلی بسته شد، و به صورت مخفیانه و سیستماتیک، به‌وسیلهٔ وزها آمریکا و "پروفیسورها" تدارک شد، و وجود کتاب "آجر" («لادبرو») و مزدورهای تربیت شده یعنی "بچه‌های شیکاگو"، تا پیش از برکناری پینوشه در ۱۹۹۱، همراه با جنایت‌های بسیار او، مخفی مانده بود. همین‌طور، با نگاهی حتی گذرا به عملکرد سه دههٔ "بازار آزاد" در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری، نشان می‌دهد که، در راستای تضمین "آزادی عمل"

سرمایهٔ کلان، و سوداگری به

## نطفه بستن نولیبرالیسم اقتصادی، در زهدان کودتای خونین پینوشه در شیلی

از دیدگاه انسان دوستی، می‌توان گفت که درجهٔ شدت و وسعت سرکوب‌ها، اعدام‌ها، و دستگیری‌ها در کودتای خونین ژنرال آگوستو پینوشه در سال ۱۳۵۲ و هفده سال حکومت دیکتاتوری او در حکم مصداق جنایت بر ضد بشریت در تاریخ ثبت شده است. از منظر تغییرهای روانی سیاسی، قشر نظامی‌ای بغایت خشن و ضددموکراتیک، با همیاری مستقیم آمریکا، توانست دولتی دموکراتیک و مردمی را ساقط کند. از این روی، الگوی کودتای شیلی الگویی بود که آمریکا در کشورهای دیگر- برای مثال: ایران، در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران- به‌کار برد. به‌عبارت دیگر: بر اندازی حکومت‌های ملی- مردمی، عقب راندن نیروهای مترقی مخصوصاً کمونیست‌ها از صحنه، با هدف تحمیل رژیم‌های مطیع آمریکا و وابسته به منافع اقتصادی شرکت‌های فراملی. شایان توجه است که، در برههٔ کودتای شیلی، یعنی دهه ۱۹۷۰ میلادی، الگوی مسلط سرمایه‌داری در جهان، بر اساس شیوهٔ "اقتصاد کینز" با شکل‌هایی از "سرمایه‌داری دولتی"، بود. خصیصه اصلی "اقتصاد کینز" را می‌توان نقش بارز دولت در برنامه ریزی مدون، سرمایه گذاری کلان در زمینه‌های عمرانی، و رشد صنایع دانست، که یکی از هدف‌های اصلی آن به‌وجود آوردن محمل‌های رشد برای فعالیت‌های بخش خصوصی بود. این الگوی سرمایه‌داری کینز، از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری با مشکل‌های پرشماری [از دیدگاه سرمایه‌داری] روبه‌رو شد که مهم‌ترین آن‌ها، تنزل نسبت تناسب سود به حجم سرمایه، بالا رفتن ارزش نیروی کار، و نیرومندی شدن جنبش‌های کارگری بود. این وضع در نزد سرمایه‌داران کلان و نیروهای راست‌گرای سیاسی به‌منزلهٔ بحرانی خطرناک برآمده از شکست الگوی کینز قلمداد می‌شد، چندان که آنان عامل اصلی بحران سرمایه‌داری را به قدرت گیری خطرناک طبقه کارگر و سندیکاهای کشورهای غربی نسبت می‌دادند. از دهه ۱۹۶۰ میلادی، نیروهای سیاسی از جمله کارهای آکادمیک و تحلیل‌گران راست‌گرا متزدد بودند تا الگوی کینز را کنار زنند، زیرا این الگو را جاده صاف کن سوسیالیسم می‌دانستند.

با فروپاشی نظام استعماری در قرن بیستم، "تغییر رژیم" به‌وسیله کودتا در راستای به قدرت رساندن بورژوازی بوروکراتیک و سرمایه‌داران کمپرادور (وابسته) در پیرامون حاکمیت سیاسی خشن شخصیتی دیکتاتور، در عمل، به‌منظور تغییر [ارایش] جهت [اقتصاد سیاسی کشورهای درحال رشد به سمت منافع اقتصادی کلان سرمایه‌داری جهانی بود. نکته بسیار مهم در مورد به حاکمیت رسیدن دیکتاتوری ژنرال پینوشه در شیلی این است که، این فرمول: "تغییر رژیم" در عرصه اقتصادی، پدیده‌ی جدید و به‌لحاظ کیفی متفاوتی را به‌همراه داشت، که پیامدهای بسیار مخرب آن بر اکثر مردم جهان اثرهای عمیق بر جا گذاشته است. در سایهٔ حکومت نظامی- امنیتی‌ای بسیار خشن و با "حذف فیزیکی" گسترده و عامدانهٔ هرگونه جریان سیاسی و اجتماعی مخالف، و بر اساس دستورعملی از پیش تنظیم شده در عرصهٔ اقتصادی، شیلی به نخستین آزمایشگاه اجرای برنامهٔ تعدیل‌های اقتصادی بر محور "بازار آزاد" تبدیل شد. کادرهای تربیت شده در سطح‌های آکادمیک، و تکنوکرات‌های فارغ‌التحصیل از دانشکده اقتصادی شیکاگو آمریکا، بلافاصله به شیلی اعزام شدند. پرورش این گروه ویژه و دست‌چین شدهٔ شیلیایی، که به "بچه‌های شیکاگو" معروف شده بودند، برنامه‌ریزی [تعدیل‌های اقتصادی]، در چارچوب دورهٔ خصوصی نام: "پروژه شیلی"، با مدیریت پرفسور "آرنولد برگر"، به‌سرپرستی بخش ویژهٔ وزارت خارجهٔ آمریکا، و با حمایت مالی "بنیاد فورد"، مدت‌ها پیش از کودتا آغاز شده بود. "بچه‌های شیکاگو" - به صورتی مخفی - دستورعملی نوشته شده به‌منظور به‌کارگیری "شوک‌های اقتصادی" به‌وسیلهٔ رژیم کودتا را به‌همراه داشتند. این کتاب [دستورعمل] شوم ۵۰۰ صفحه‌ای، به‌دلیل قطور بودنش، به "آجر" ("لادبرو") معروف شده است. این گروه [بچه‌های شیکاگو]، زیر سرپرستی "میلتون فریدمن"، که به پدر "مکتب شیکاگو" شهرت دارد، و زیر سایهٔ سرکوب خونین نیروهای نظامی کودتا، اجرای تعدیل‌های اقتصادی نولیبرالیستی در شیلی را عهده‌دار شدند. پروفیسور "میلتون فریدمن" (پایه‌گذار مکتب شیکاگو)، و به‌ویژه پروفیسور "فردریک هایک"

## ادامه نطفه بستن نو لیبرالیسم ...

شکل‌های گوناگون، چگونه آزادی‌های اجتماعی و به‌ویژه حقوق صنفی در این کشورها، گام به گام نادیده گرفته شده و می‌شوند و یا حذف گردیده و می‌گردند.

واضح است که مجریان برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی، به دلیل سازمان یافتگی، مقاومت نیروهای مترقی، و برپا بودن میانی دموکراتیک در کشورهای غربی - محصول سده‌ها مبارزه نیروهای مردمی - نمی‌توانستند پینوشه‌وار نسخه‌های "بازار بی‌نظم" را در حلقوم توده‌های کار و زحمت این کشورها فرو کنند. البته هرگاه فرصتی دست داده و یا ضرورت بی‌ریزی و تحکیم تعدیل‌های نولیبرالیستی ایجاد کرده است، حتی حقوق مدنی و دموکراتیک مردم کشورهای پیشرفته نیز بر آستان قانون مقدس "بازار آزاد" و الزام‌های "جهانی شدن" قربانی گردیده است. سرکوب بسیار خشن اعصاب معدنچیان بریتانیا در دهه ۱۹۸۰ از سوی دولت دست راستی "مارگارت تاچر" که معدنچیان را "دشمن داخلی" نامید، نمونه‌ی بارز از حرکت بغایت ضددموکراتیک به‌منظور تحکیم تاچریسم بود. جالب اینکه، در بحبوحه جنگ تاچر با دشمنان "بازار بی‌نظارت" و پایمال کردن حقوق معدنچیان، بسیاری از لیبرال‌ها و برخی از سران سوسیال‌دموکراسی‌ها در بریتانیا در برابر نقض دموکراسی و حقوق بشر برای مدت زمانی به بیماری فراموشی مبتلا گشتند. دولت تاچر برای اجرای تعدیل‌های اقتصادی در مسیر "بازار آزاد"، در طول ۱۸ ماه، به صورتی سازمان یافته، با دستگیری‌های گسترده بدون تفهیم اتهام، ضرب و شتم روزانه اعصاب‌کنندگان، مدیریت افکارعمومی به‌وسیله تبلیغات کرکننده، بسیج روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون، به‌کارگیری مستقیم و گسترده پلیس، ارتش، و سیستم قضایی، بدون کوچک‌ترین ملاحظه‌ی - و فقط به‌خاطر نگرانی از "آزادی" - به "دشمن داخلی" یعنی: زحمتکشان و طبقه کارگر این کشور هجوم برد. این نحوه حذف دموکراسی و آزادی، در مسیر و هدف رویارویی با سندیکاها به‌منظور به‌نتیجه رساندن فرایند تحول و گسترش نولیبرالیسم، گام بسیار مهمی بود. هجوم "تاچریسم" برای شکست معدنچیان بریتانیا، بعدها برای شکست دیگر سندیکاها و قدرتمند این کشور نیز تکرار شد، و بی‌درنگ در حکم سرشمقی برای بی‌ریزی "دیکتاتوری بازار بی‌نظارت"، در عرصه جهانی و به‌شکل‌های مختلف از آن پیروی شد. شیفتگی هواداران دواژتسه "اقتصاد بازار" به "تاچریسم"، به‌سبب ابراز مقتدرانه اراده و جسارت از سوی شخص مارگارت تاچر در حذف موقتی دموکراسی به‌منظور هجوم به نیروهای مردمی است.

بدین سان "تاچریسم"، در دهه ۱۹۸۰، تجربه‌های به دست آمده از نولیبرالیسم اقتصادی دیکتاتوری شیلی را در یک کشور پیشرفته سرمایه‌داری - در بریتانیا - توانست به‌کار زند. بنابر این واضح است که تحمیل سرکوب‌گرانه و پینوشه‌وار تعدیل‌های اقتصادی نولیبرالیستی - در حکم "سرمشق" رژیم‌های دیکتاتوری در کشورهای درحال رشد - به‌طور عملی ممکن و میسر بود. برای مثال: در کشور ما نیز روند به‌شکست کشاندن هدف‌های انقلاب بهمین، کشتار و قتل عام نیروهای مترقی و فعالان سندیکایی، در دهه ۱۳۶۰، و تداوم دیکتاتوری ولایی، از پیش شرط‌ها و زمینه‌ساز اجرای شکل‌های گوناگون برنامه‌های تعدیل اقتصادی بوده است. چهل سال پیش، از همان نخستین روزهای عملیاتی شدن "پروژه شیلی" با هدف بی‌ریزی نولیبرالیسم اقتصادی به‌وسیله کودتای پینوشه، برای بشر دوره سیاهی آغاز شد که فرایند "جهانی شدن" اش، انسان‌های بسیاری را قربانی کرده است و می‌کند. کسانی که اکنون در مقام‌های سیاسی و یا آکادمیک اجرا کننده و یا مبلغ فرمول‌های نولیبرالیستی‌اند، با ژنرال‌های شیلیایی، پروفیسورهای آمریکایی، و بچه‌های شیکاگو - به لحاظ خون هم‌گروه‌اند. تبلور نهایی تئوری‌های مرکبار و ویرانگری که ۴۰ سال پیش برای برپا داشتن "دیکتاتوری بازار آزاد" به‌آزمایش گذاشته شد، سرانجام به تبدیل شدن سرمایه‌داری جهانی به "اقتصاد کازینویی" منجر شده است، که بحران برآمده از آن در سال ۲۰۰۸، تا به‌حال اقتصادهای ملی آمریکا، بریتانیا، و اتحادیه اروپا را به‌زانو درآورده است.

سؤال اساسی در اینجا این است که: چرا با وجود شکست افضح آمیز و پیامدهای ویرانگر الگوی "بازار آزاد" در سطح جهانی، هنوز هم برخی نیروها و شخصیت‌های سیاسی آن را نوش داروی بهبود حال وخیم اقتصاد کشورمان می‌دانند و پیش می‌کنند؟ جواب صاحبان سرمایه کلان و

ثروتمندان به این سؤال واضح است، زیرا آنان طبیعتاً و بنابر منافع طبقاتی‌شان باید از الگویی که به‌طور مستقیم و فراوان به‌نفع آنان عمل می‌کند دفاع کنند. از سوی آن دسته از "پروفیسورهای ویرانگر"، مشاوران، کادرهای آکادمیک، و تحلیل‌گران راست‌گرا از سنخ قوچانی‌ها، زیباکلام‌ها، و غنی‌نژادها نیز پاسخ معلوم است. زیرا اینان هم مانند هم‌تاهای‌شان در کشورهای غربی و "بچه‌های شیکاگو"، با نوعی امرار معاش انگلی از راه روابط با سیاست‌گذاران و ثروتمندان، درآمدهای جنبی و شهرت به دست می‌آورند. اما آنانی که واقعاً خواهان دموکراسی، حقوق بشر، و کرامت انسانی‌اند، به کدام راه می‌خواهند بروند؟ و چرا؟ پاسخ به پرسش بالا در شرایط مشخص کنونی که قرار است دستگاه دیکتاتوری ولایی با "نرمش" [قهرمانانه] عمل کند، و دولت اعتدال‌گرای ولی فقیه با استفاده از الگوی ضد انسانی "بازار بی‌نظارت" می‌خواهد اقتصاد کشور را رونق بخشد، بسیار پراهمیت می‌شود.

## ادامه نگرانی و شدت یافتن ...

به ۱۷ سال رسیده است. شهلا اعزازی، پدیده ازدواج کودکان را یکی از آسیب‌های مهم قلمداد کرد، و خسرو منصوریان، جامعه‌شناس، در اشاره به تحقیقی که در سال ۱۳۴۷ در زمینه روسپی‌گری در شهر تهران انجام شد، سن روسپی‌گری در آن سال را ۴۷ سال اعلام کرد، اما گفت که امروز این سن به ۱۴ سال رسیده است.

روزنامه آرمان، ۱۷ مردادماه، در ارتباط با خطر گسترش ایدز در جامعه، می‌نویسد: "بیشترین ابتلا به ایدز در کشور از طریق اعتیاد تزریقی است ولی شواهدی در دست است که نشان می‌دهد این الگو در حال تغییر بوده و موارد ابتلا به HIV از طریق روابط جنسی رو به افزایش است. همین‌طور سهم انتقال ایدز از طریق روابط جنسی از سال ۶۵ تا ۹۰ هفت درصد بود که این آمار در سال گذشته به ۱۰ درصد رسیده است که نشان می‌دهد ۲۰ درصد افزایش ابتلا به ایدز از طریق روابط جنسی را در کشور داشته‌ایم."

تهران امروز، ۲۱ فروردین‌ماه، در گزارشی آورده است: "آسیبی چون روسپی‌گری مدت‌هاست به یکی از معضلات اجتماعی جامعه ما تبدیل شده اما حبیب‌الله مسعودی فرید، مدیرکل امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی ایران، آژیر کاهش سن روسپی‌گری در ایران را به صدا درمی‌آورد تا معلوم شود که راهکارها نه تنها به کنترل این معضل منجر نشده، بلکه شرایط جامعه زمینه سقوط افراد بیشتری را مهیا کرده است. به گفته او، بر اساس آمارهای مراکز بازپروری سازمان بهزیستی، اغلب زنان خیابانی در سنین ۲۰ تا ۲۹ سال قرار دارند. او می‌گوید: "طبق آمارهای سال ۹۰ فقر مهم‌ترین عامل و "تعارضات خانوادگی" دومین عامل مؤثر در بروز پدیده زنان خیابانی است." تهران امروز در ادامه می‌نویسد: "مسئله اینجاست که فقر و تورم در سال ۹۰ بسیار کمتر از سال ۹۲ که با شوک عظیم اقتصادی روبه رو شده، بود. همچنین در سال جدید آمارهای رسمی می‌گوید که تورم در کشور به ۴۰ درصد رسیده است. حالا این سؤال مطرح است که فقر سرنواشت چه تعداد زنان و دختران را با خیابان‌ها در سال ۹۱ رقم زده است؟"

کاهش بودجه آسیب‌های اجتماعی و دشوار شدن زندگی مردم - با توجه به پارامترهای اقتصادی موجود و با توجه به داده‌های آماری در بالا و این مهم که در قاموس سیاست‌گذاران رژیم ولایت فقیه رسیدگی به آسیب‌های اجتماعی جایگاهی بایسته ندارد - ما قاعدتاً هرچه وخیم‌تر شدن این پدیده خطرناک اجتماعی را باید شاهد باشیم، یعنی پدیده‌ی که چنان تار و پود جامعه را در حال حاضر و در آینده از هم خواهد گسست، که ترمیم آن به سال‌ها وقت و انرژی و برنامه‌ریزی دقیق و مدون نیاز خواهد داشت. برای برخورد صحیح و اثرمند با این معضل‌ها، سیاست‌گذاری علمی و تخصیص بودجه متناسب ضروری است. ولی از اینکه در ارگان‌های قدرتمند رژیم ولایت فقیه خواستی در مسیر مهار و محدود کردن، ریشه کن کردن و یا نجات جامعه از این آسیب‌ها وجود داشته باشد، هیچ نشانه‌ی در دست نیست. نیروهای ترقی‌خواه، دموکراتیک، و ملی ایران در رابطه با این بمب ساعتی مخرب که کلید آن مدت‌ها پیش زده شده است، باید چاره‌اندیشی کنند.



## نگرانی از ادامه و شدت یافتن آسیب‌های اجتماعی

مدیر کل "آسیب‌های اجتماعی" وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، هفته گذشته، از کاهش ۱۳ میلیارد تومانی بودجه مربوط به کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی نسبت به سال گذشته، خبر داد. به نوشته روزنامه بهار، ۹ مهرماه، سید حسن موسوی چلک در این ارتباط اضافه کرد: "با وجود افزایش آسیب‌های اجتماعی، بودجه مربوط به این بخش کاهش یافته است... هیچ علامتی حاکی از کم شدن آسیب‌های اجتماعی در جامعه مشاهده نمی‌شود."

قبلاً روزنامه شرق، ۱۸ تیرماه، مصاحبه‌ی را با همین مقام مسئول انجام داده بود که وی در این ارتباط گفته بود: "در بودجه سال ۹۲، [بودجه] آسیب‌های اجتماعی در کل کشور ۷/۵ درصد کاهش پیدا کرد و اینکه متولیان چه علایمی در زمینه کاهش آسیب‌ها مشاهده کردند که اعتبار را کاهش دهند، مشخص نیست. به این ترتیب تنها می‌توان برنامه کاهش آسیب را با زحمت نگاه داشت و اگر امسال دستگاه‌های اجتماعی بتوانند برنامه‌های سال قبل را نگاه دارند کار بزرگی انجام داده‌اند." وی در جای دیگر در اشاره به آسیب‌های اجتماعی می‌گوید: "... در چند سال اخیر آمار زنان سرپرست خانوار افزایش یافته است، تعداد زنان خود سرپرست افزایش یافته و این‌ها آمار رسمی مرکز آمار است. در حوزه جمعیت به سمت پیری جمعیت رفته‌ایم و تمهیدات برای افزایش جمعیت هم به همین دلیل است. پرونده‌های قضایی افزایش یافته است. طبق اعلام پلیس آگاهی ۳۰ درصد قتل‌ها، قتل‌های خانوادگی است، آمار طلاق طبق اعلام سازمان ثبت احوال و ثبت اسناد افزایش یافته است. افزایش آمار دعوی خانوادگی حکایت از بی‌ثباتی و تزلزل نهاد خانواده دارد. در حوزه گرایش به سمت مواد مخدر صنعتی تهدیدی برای جامعه به خصوص جمعیت جوان است. آمارهای آرایه شده از سوی وزارت بهداشت در حوزه انتقال و پیروس حکایت از آن دارد که تزریق مشترک و روابط جنسی حفاظت نشده دو عامل انتقال ویروس هستند. آمار کشقیات مواد مخدر، بیش از ۵۰۰ تن در سال گذشته نشان از این دارد که متقاضی مصرف این مواد در کشور قابل توجه است... حدود ۷۰۰ سکونت‌گاه غیر رسمی در کشور وجود دارد. این روزها بحث مصرف مشروبات الکلی در کشور بسیار مطرح شده است."

موضوع آسیب‌های اجتماعی مضلی مربوط به یکی دو سال گذشته نیست. این ناهنجاری در طول موجودیت رژیم ولایت فقیه وجود داشته و در طول سالیان اخیر روند آن شدت پیدا کرده و پیامدهای نگران کننده ای را نیز موجب گردیده است. این پدیده شوم، با میزان توانایی‌های مالی قشرهای مختلف جامعه در ارتباطی تنگاتنگ است و به شکل‌های گوناگون در جامعه وجود دارد. بروز و نمودهای عینی آن، به‌خصوص در آمارهای آرایه شده رسمی، نگرانی‌ها و دغدغه‌های بسیاری را دامن می‌زند که از وضعیت روبه‌وخامت این مشکل اجتماعی در جامعه حکایت دارد. اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی، در همایش سراسری فرماندهان، روسا و مدیران ارشد نیروی انتظامی، اردیبهشت‌ماه، از کاهش چشمگیر جرایم خشن در سال ۹۱ خبر داد. به گزارش ایسنا، ۱۵ اردیبهشت‌ماه، در این ارتباط او ادعا کرد: "سال گذشته جرایمی همچون قتل، آدم ربایی، سرقت مسلحانه، شرارت و اوباشگری در پایین‌ترین سطح طی ۱۵ سال گذشته بود." احمدی مقدم، در سخنانی مشابه، در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، که خبرگزاری مهر، ۲۲ اردیبهشت‌ماه، آن را مخابره کرد، اظهار داشت: "مشکل‌ترین کار ما امروز مواد مخدر و سرقت است چرا که جرایم جنایی در چند سال گذشته کاهش چشم‌گیری داشته و قدرت کشف نیروی انتظامی در این موارد به ۹۰ درصد رسیده است."

ایسنا، ۲۰ خردادماه، به نقل از سید محسن صادقی، مدیر کل پیشگیری‌های امنیتی و انتظامی معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، آماری از میزان جرایم و تعداد زندانیان را منتشر کرد که هم تامل‌برانگیز و هم نگران کننده است. مهر به نقل از این مقام قضایی نوشت: "در سال گذشته یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر به خاطر جرایم مختلف دستگیر شدند که ۶۰۰ هزار نفر آن‌ها در زندان به سر می‌برند."

اگر سخنان احمدی مقدم را درست بدانیم و قبول داشته باشیم که میزان

جرایم کاهش داشته است، باید به این نتیجه رسید که وضعیت ناهنجاری‌های اجتماعی در چند سال پیش بسیار وحشتناک بوده است. چون آمار آرایه شده از سوی محسن صادقی آشکارا از تعداد بالای مجرمان حکایت دارد. این بدین معنی است که، بررغم ادعای کاهش جرایم از سوی فرمانده نیروی انتظامی، دامنه این معضل بسیار نگران کننده است. صادقی در همین ارتباط و در ادامه اظهاراتش همچنین گفت: "نرخ رشد جهانی جرایم ۵ درصد است در حالی که جرایم در ایران بیشتر از آمار جهانی رشد دارد." وی در جایی دیگر با اشاره به تعداد پرونده‌ها در دستگاه قضایی، از وجود سالانه بیش از ۱۱ تا ۱۳ میلیون پرونده در همین ارتباط خبر داد. خبرگزاری مهر، ۱۷ فروردین ماه، به نقل از عمید شهرداری، معاون آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه، از ورود ۴ میلیون پرونده به دستگاه قضایی در سال ۹۱ خبر داد. مهر در ادامه آماری را انتشار داده که در آن به ۱۰ جرم نخست کشور اشاره شده است. بر طبق این آمار، فقط تعداد پرونده‌های موجود در ارتباط با سرقت و ضرب و جرح عمدی، رقمی بیش از ۸۰۰ هزار پرونده را شامل می‌شود که فقط به سال ۹۱ مربوط است.

سیاست کنمان حقایق، به‌خصوص در موردهایی که چالش‌هایی جدی برای حاکمیت به همراه خواهد داشت، جزئی از سیاست‌های از پیش تعیین شده حاکمان کنونی است. آرایه چهره‌ی بزک کرده از واقعیت‌های جامعه امروز میهن‌مان در چارچوب همین مقوله، با فراز و نشیب‌های متوالی در طول تمامی این سال‌ها به‌وسیله رژیم حاکم به مرحله عمل درآمده است، و با توجه به پیش‌بینی‌های نگران کننده، اینکه این نوع رویکردها تغییر جهت دهند انتظار نمی‌رود.

تابناک، ۹ مهرماه، گزارش داد که، ایران پنجمین کشور مصرف کننده "شیشه" در جهان است. ماده ای که تا همین چند سال پیش از مصرف آن صحبتی در ایران نبود، به‌نحو فزاینده‌ای رو به گسترش گذاشته است. گزارش تابناک، که به نقل از مقاله‌ی انتشار یافته از سوی سازمان ملل است، میکزیک، آمریکا، چین، تایلند، و ایران را در ردیف‌های اول تا پنجم [در مصرف این ماده] قرار می‌دهد. روزنامه تهران امروز، ۱۶ اردیبهشت‌ماه، نوشت: "بر اساس آمار پلیس روزانه ۶ قتل در کشور رخ می‌دهد." و در جای دیگر می‌نویسد: "بر اساس پرونده‌های ارجاعی به پزشکی قانونی در دهه هشتاد، ۱۱ هزار و ۱۱۹ نفر بر اثر اصابت سلاح سرد، جان خود را از دست داده‌اند."

این قتل‌ها در زمانی اتفاق افتاده‌اند که وضعیت اقتصادی نسبت به وضعیت امروز بسیار بهتر بوده است، اما باوجود این، این پدیده خطرناک به‌نحو نگران کننده‌ای حتی در آن زمان نیز ادامه یافته و رو به گسترش داشته است. سخنان همایون هاشمی، رئیس سازمان بهزیستی، در همایش مددکاری اجتماعی، در خرداد ماه، اعتراضی آشکار است به بی‌توجهی مسئولان به این ناهنجاری‌ها که طی تمامی این سال‌ها دامن‌گیر جامعه بوده است. به گزارش مهر، ۶ خردادماه، همایون هاشمی با اشاره به اینکه در سال ۹۵ آسیب‌های اجتماعی به اوج خود می‌رسد و به همین دلیل باید سازوکارهای لازم را برای کاهش آن در نظر گرفت، گفت: "سال گذشته مرحله‌ای از نوسازی را در سازمان بهزیستی آغاز کرده‌ایم که البته این نوسازی باید از ۱۵ سال گذشته در سازمان آغاز می‌شد. متأسفانه نتوانستیم شبکه‌های اجتماعی را در حوزه خدمات اجتماعی به‌نحو مطلوب تقویت کنیم در نتیجه باید یکسری عقب‌ماندگی‌ها را به ویژه در مسایلی مانند اعتبار جبران کنیم."

خبر آنلاین، ۲۴ شهریورماه، گزارش داد که، بررسی آمار اقدام به خودکشی طی ۱۵ سال اخیر نشان می‌دهد، خودکشی در میان ۱۸ تا ۲۴ ساله‌ها بیشتر است. همین گزارش بار دیگر اثبات‌گر این مدعاست که چنین معضله‌هایی به یکی دو سال گذشته مربوط نمی‌شود، بلکه سابقه چندین دهه‌ای دارند و بدون تردید از سیاست‌های حاکم بر میهن‌مان به‌وسیله رژیم ولایت فقیه ناشی می‌شود. به گزارش آرمان، ۱۰ مهرماه، معصومه آباد، عضو شورای شهر تهران، با ابراز نگرانی از کاهش سن اعتیاد در مدارس، در مورد نحوه برخورد ارگان‌های حکومتی می‌گوید: "ما شاهد کاهش سن اعتیاد، استعمال دخانیات و سایر اتفاقات در مدارس هستیم که صحن علنی شورا اجازه نمی‌دهد این موارد را بازگو کنیم."

به گزارش ایسنا، ۱۸ تیرماه، موسوی چلک، مدیر دفتر آسیب دیدگان اجتماعی، در نشست استادان و نخبگان اجتماعی اذعان کرد که، ۵،۵ میلیون نفر درگیر مسئله اعتیاد در کشورند. مجید ابهری، آسیب شناس رفتاری، گفت که، سن کشیدن سیگار به ۱۳ سال، و سن بیوکی



## حمایت کنگره سالانه اتحادیه‌های کارگری انگلیس از: کارزار جهانی برای آزادی رهبران سندیکایی زندانی

سخنان رفیق آلکس گوردون، از رهبران اتحادیه کارگران  
بخش حمل و نقل و راه آهن [RMT] و رئیس شورای اجرایی  
"کودیر"

جناب رئیس، نمایندگان محترم کنگره  
مایلم توجه نمایندگان شرکت‌کننده در کنگره را به بند ۶،۴ مصوب  
مجمع عمومی در ارتباط با همبستگی با فعالان سندیکایی در ایران که  
زیر سرکوب رژیم نولیبرال آن کشور در معرض دستگیری و بازداشت،  
زندانی و شکنجه قرار دارند جلب کنم. همچنین، امسال بیست‌وپنجمین  
سالگرد کشتار جمعی پنج هزار زندانی سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷ است.  
باید اضافه کنم که، تأخیر در به رسمیت شناختن جهانی پیکار مداوم فعالان  
سندیکایی در آن کشور برای دستیابی به حقوق دموکراتیک‌شان، نه تنها  
دیگر جایز نیست، بلکه بی‌درنگ بودن آن بسیار بسیار ضروری است. ماه  
گذشته، رهبران کنگره اتحادیه‌های کارگری انگلستان [TUC]، اتحادیه  
کارگران و کارمندان بخش حمل و نقل و صنعت [UNITE]، اتحادیه  
کارگران و کارمندان بخش عمومی و دولتی [UNISON]، و اتحادیه  
من [RMT] (و همچنین فدراسیون اتحادیه‌های کارگری قبرس  
[PEO]، مرکز بین‌المللی دفاع از حقوق سندیکایی، و سازمان  
عفو بین‌الملل)، فراخوانی را که به وسیله کمیته دفاع از حقوق مردم ایران  
"کودیر" خطاب به رئیس‌جمهوری تازه انتخاب شده ایران، دکتر حسن  
روحانی، تهیه شده بود، امضا کردند، که در آن از ایشان خواسته شده است  
که [حکومت] ایران با آزاد کردن فوری و بدون قید و شرط کسانی که به  
دلیل فعالیت سندیکایی در زندان‌اند، رفع اتهام از دیگرانی که به  
دلیل‌های گونه‌گون فعالیت‌های سندیکایی، سیاسی، و اجتماعی با  
محاکمه روبه‌رویند، و پایان دادن به اقدام‌های سرکوبگرانه بی‌کیفیت  
محدودیت‌هایی برای سندیکاهای و اعضای آن‌ها را موجب می‌شود، به  
سرکوب فعالان سندیکایی پایان دهد.

نمایندگان محترم! به‌ویژه در این کنفرانس اتحادیه‌های کارگری  
انگلستان [TUC]، ما مجدداً باید بر خواست سال گذشته خود برای  
آزادی آقای رضا شهبانی، خزانه‌دار سندیکای کارگران شرکت واحد  
اتوبوسرانی تهران و حومه، فعال سندیکایی و زندانی عقیدتی، تأکید کنیم.  
ما همچنین آزادی فوری آقای علی نجاتی، رهبر پیشین سندیکای  
کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه و زندانی عقیدتی، و نیز آزادی فوری آقای  
محمد توکلی، دبیر کانون صنفی معلمان کرمانشاه را باید خواستار شویم. و  
بالاخره اینکه باید سوگواری مرگ افشین اسانلو، فعال سندیکایی ایرانی  
باشیم که مرگش در روز ۳۱ خرداد ماه امسال، به ادعای مقام‌های ایران  
ناشی از سکتة قلبی در زندان رجایی‌شهر کرج بود. از آنجا که اسانلو که  
قبلاً در زندان اوین تهران زندانی بود، و چند هفته پیش‌تر آنجا را در  
وضعیت سلامتی نسبتاً خوبی ترک کرده بود، مرگش در زندان شک و  
تردیدهایی را برانگیخته است.

اتحادیه‌های کارگری انگلستان [TUC] بار دیگر باید از  
رئیس‌جمهوری جدید، روحانی، بخواهد تا [ایران] پروتکل‌ها و پیمان‌های  
بین‌المللی مربوط [به امور کارگری و سندیکایی]، به‌ویژه مقابله‌نامه‌های  
۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار، یعنی آزادی تشکیل (سندیکایی) و حمایت  
از حق تشکیل سندیکایی، و حق تشکیل و مذاکره دسته‌جمعی را امضا کند  
و به‌طور کامل به اجرا درآورد.

متشکرم جناب رئیس و نمایندگان محترم کنگره.



رفیق آلکس گوردون، از رهبران اتحادیه کارگران بخش  
حمل و نقل و راه آهن [RMT] و رئیس شورای اجرایی  
"کودیر"

اجلاس کنگره اتحادیه‌های کارگری بریتانیا [TUC]، که روزهای ۱۷ تا  
۲۰ شهریورماه در شهر ساحلی "بورن ماوت" در جنوب غرب انگلستان  
برگزار شد، امسال هم به صحنه کارزار حمایت از فعالان سندیکایی ایران  
تبدیل شد. این مرکز سندیکایی عمده، که همه سندیکاهای کارگری  
انگلستان را نمایندگی می‌کند و زیر پوشش دارد، در صحنه سیاست این  
کشور نقش موثری دارد، و اثرگذارترین کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری  
اروپا (ETUC) و همچنین کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری  
(ITUC) است.

فعالان کمیته دفاع از حقوق مردم ایران (کودیر)، با همیاری کادرهای  
برجسته جنبش سندیکایی انگلستان، در طول مدت این اجلاس، در ارتباط با  
تحول‌های سیاسی اخیر در ایران و ضرورت گسترش عرصه‌های عمل کارزار  
حمایت از جنبش سندیکایی ایران و از جمله برجسته کردن خواست آزادی  
همه فعالان سندیکایی زندانی در ایران، افشاگری کردند. شماره جدید نشریه  
"ایران امروز"، که هم‌زمان با برگزاری کنگره اتحادیه‌های کارگری بریتانیا  
[TUC] منتشر شد و مقاله‌هایی در باره شرایط بسیار دشوار مبارزه  
سندیکایی در ایران و از جمله اعلام فراخوانی برای آزادی سندیکالیست‌های  
زندانی و از جمله رضا شهبانی، عضو رهبری سندیکای کارگران شرکت واحد  
اتوبوسرانی تهران و حومه، دربر داشت، در اختیار فعالان سندیکایی قرار  
گرفت. در بحث درباره مسائل بین‌المللی - که در روز ۲۰ شهریورماه،  
مصادف با ۱۱ سپتامبر، در اجلاس TUC در جریان بود - رفیق آلکس  
گوردون، از رهبران اتحادیه کارگران بخش حمل و نقل و راه آهن و رئیس  
شورای اجرایی "کودیر"، به کارزارهای بااهمیتی که "کودیر" در سال  
گذشته، به آگاهی جنبش اتحادیه‌های کارگری در انگلستان رسانده است،  
اشاره کرد، و بر اهمیت اینکه این کارزارها در برنامه کار سندیکاهای  
انگلستان قرار گیرند، تأکید ورزید.

آلکس گوردون در خاتمه سخنرانی‌اش [که متن کامل آن در ادامه این  
گزارش آمده است]، نمایندگان حاضر در کنگره را فراخواند تا بر فشار به  
رژیم حاکم در ایران ادامه دهند، و تنها به شعارهای لیبرال منشانه‌ای که از  
تهران شنیده می‌شود، بسنده نکنند. او با یادآوری اینکه گامی عملی بیش از  
صدها موعظه و شعار ارزش دارد، رهبری کنگره اتحادیه‌های کارگری  
انگلستان [TUC] را فراخواند تا در راستای خواست جنبش کارگری از  
رژیم در رابطه با احترام به حقوق و آزادی‌های سندیکایی و اجرای مقابله  
نامه‌های سازمان جهانی کار و همچنین آزادی رهبران سندیکایی از زندان  
هایش، رئیس‌جمهوری جدید، حسن روحانی، را در فشار بگذارد.

خانم لسلی مرسر، رئیس کنگره اتحادیه‌های کارگری انگلستان [TUC]،  
که اجلاس را اداره می‌کرد، در خاتمه سخنرانی آلکس گوردون، ضمن  
تشکر از او برای مطرح کردن چنین مسئله مهمی، به نمایندگی از شورای  
عمومی اظهار داشت که: [TUC] از سخنان او کاملاً حمایت می‌کند.



## استقلالِ تشکل‌های کارگری، سیاستِ وزارت کار، و وظیفهٔ جنبشِ سندیکایی

بحث درباره سیاست‌های وزارت کار و چگونگی فعالیت تشکل‌های کارگری، در ماه‌های اخیر، با حرارت جریان داشته است. طرح سه‌جانبه‌گرایی، و مانور پیرامون این طرح، که تشکل‌های کارگری در مقام شریک اجتماعی در کنار دولت و کارفرمایان قرار می‌گیرند و بیش از گذشته در تصمیم‌گیری‌های مربوط به کار و زندگی زحمتکشان دخالت داده خواهند شد، به صورتی هدفمند در رسانه‌های همگانی تبلیغ می‌شود. در چنین بحث‌هایی، ما با واقعیت موجود در رابطهٔ سرشتی میان سیاست‌های اقتصادی دولت و برنامه‌های وزارت کار کمتر روبه‌رویم. گویی که طرح‌های وزارت کار - از جمله در خصوص سه‌جانبه‌گرایی - به کلی و اساساً از راهبردهای اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه جداسط.

سرمایه‌داری جهانی برای مقابله با بحران‌های اقتصادی‌ای که در شش سال اخیر آن را بیش از پیش زمین‌گیر کرده است، مزدورانی را در مقام کارشناسان اقتصادی به استخدام می‌گیرد تا با استفاده از "تیروی خلاق" آنان و ترفندهایی گوناگون، نسخه‌هایی برای برون‌رفت سرمایه‌داری از بحران تهیه کند. راه حل‌هایی که در تمام کشورهای سرمایه‌داری به کار گرفته می‌شوند، بدون استثنا، سعی در کاهش هزینهٔ تولید، کاهش هزینهٔ نیروی کار، بیگاری گرفتن از کارگران، تهدید مداوم امنیت شغلی کارگران، تحمیل مالیات‌های کم‌رشدن به کارگران و زحمتکشان، کاهش خدمات اجتماعی، و تجاوز و چنگ انداختن دائم به اندوختهٔ مالی کارگران و زحمتکشان دارند. در این شکی نیست که بسته به سازمان یافتگی کارگران و استقلال عمل تشکیلات کارگری در کشورهای مختلف، شدت این حمله‌ها و وحشیگری‌ها می‌تواند فرق کند.

انگیزه مهم و نخستین سرمایه‌داری کلان در کشور ما، دستیابی به سودهای افسانه‌ای است؛ ولی، انگیزه دیگر آن، نشان دادن خلوص نیتش نسبت به سرمایه‌داری جهانی و نهادهای امپریالیستی‌ای مثل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. براساس همین دیدگاه است که چون "صندوق بین‌المللی پول، روش ایرانی هدفمندی یارانه‌ها را بهترین روش معرفی و به دیگر کشورها اجرای آن را توصیه کرده" است، دولت حسن روحانی و مجلس شورای اسلامی، برنامهٔ ادامه اجرای فاز دوم "هدفمندی یارانه‌ها" را در دست دارند.

برای نشان دادن شیوه‌های چنگ اندازی کلان سرمایه‌داری به اندوخته‌های مالی کارگران، به نمونه گزارش‌هایی در این مورد اشاره می‌کنیم. روز اول مهرماه خبرگزاری ایلنا از "گم شدن ۲۰ هزار سند تخلف در تأمین اجتماعی" گزارشی را می‌دهد، و سخنگوی قوه قضائیه می‌گوید که "هنوز این مسئله بعنوان یک پرونده به قوه قضائیه ارجاع نشده است". اکنون نمونه‌ای از عواقب ویران‌کننده "قانون هدفمندی یارانه‌ها" و پیش‌برد سیاست‌های نولیبرالی دیکته شده از سوی صندوق بین‌المللی پول در روزهای اخیر: "تعطیلی ۸۰ درصد واحدهای تولیدی چهارمحال و بختیاری ظرف ۸ سال... دلیل تعطیل شدن این واحدها، کمبود نقدینگی، عدم فروش محصولات و گران بودن مواد اولیه و در نهایت سوء مدیریت است که باعث بیکاری تعداد زیادی از کارگران شاغل در این استان محروم شده است"؛ "در کارخانه پارس‌دارو، کارفرما هفته‌ای ۵ نفر را اخراج و ۲۸۵ نفر را تهدید به اخراج می‌کنند... از جمله موارد قانونی که توسط کارفرمای جدید کارخانه پارس‌دارو رعایت نمی‌شوند، حذف مرخصی و اضافه کاری، کاهش حقوق، عقد قراردادهای کوتاه مدت (سه ماهه) و کسر سایر مزایای جانبی و همچنین ایجاد رعب و وحشت در بین کارگران به واسطه تهدید امنیت شغلی آنان است"؛ "یک فعال کارگری در کوره‌پزخانه‌های قرچک گفت، کارگران ۶ ماه کار می‌کنند و ۶ ماه به دنبال دستمزدشان می‌دوند"؛ "کارگران کوره‌پزخانه انگیزه‌های برای بازگشت به تهران ندارند... پس از شدت گرفتن نوسانات اقتصادی، کارفرمایان سال گذشته با ارائه چک‌های طولانی مدت دستمزد کارگران را با ماه‌ها تأخیر پرداخت کردند..."; "هزار کارگر شهرداری زابل ۳ ماه حقوق نگرفته‌اند"؛ "کاهش ۴۰ درصدی تولید کیف و کفش چرم در کشور"؛ "۵۰۰۰ کارگر بازنشسته فولاد در سوادکوه ۴ ماه مستمری دریافت نکرده‌اند"؛ "کارخانه صنایع قند و تصفیه شکر اهواز از نیمه تابستان سال ۸۷ تا به امروز در تعطیلی کامل به سر می‌برد... این

کارخانه پیش از تعطیلی به منظور تولید ماهیانه ۵۰۰ هزار تن قند و شکر بطور کامل بازسازی شده بود... نزدیک به ۵۰ کارگر باقیمانده این واحد تولیدی بالغ بر ۳۳ ماه حقوق و دستمزد پرداخت نشده طلبکارند"؛ "۳۰۰ کارگر شهرداری یاسوج ۷ تا ۱۱ ماه حقوق دریافت نکرده‌اند"؛ "۲۰۰۰ کارگر ساختمانی شهریار بیمه نیستند..."

با وصف تمام ویرانی‌هایی که در بالا به آن‌ها اشاره شده است و نتیجهٔ اجرای سیاست‌های دیکته شده از سوی صندوق بین‌المللی پول اند، روز پنجم مهرماه، احمد امیرآبادی فراهانی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، در گفت‌وگویی با خبرگزاری مهر گفت: "بر اساس قانون باید در سال ۹۲ قیمت حامل‌های انرژی ۳۸ درصد افزایش یابد... متأسفانه دولت قبلی این قانون را انجام نداد و دولت جدید هم تاکنون اجرا نکرده است."

آقای ربیعی، هنگام آغاز کار خود در مقام وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، قول رسیدگی به مشکل‌های تولید و اشتغال کارگران در صد روز اول کار خود را داد. ولی بنابر گفته‌های اخیر معاون کارآفرینی وزیر کار، "به دلیل نارضایتی جویندگان کار از برخی عنوان‌های شغلی، شیک سازی این عناوین از جمله کارگری ضروری است". در واکنش به اظهارات معاون کارآفرینی وزیر کار در رابطه با "شیک سازی" عنوان شغلی کارگر، با اشاره به دستور رضا شاه برای تغییر واژهٔ کارگر به "عمله" و تلاش برای جایگزین کردن واژه کارگر با "اجیر" در پیش‌نویس اولین قانون کار پس از انقلاب، روز ۴ مهرماه، ناصر چمنی، رئیس انجمن صنفی کارگران پیمانی پتروشیمی تبریز، گفت: "با شیک سازی واژهٔ کارگر مشکلات دولت حل نمی‌شود... چرا وضعیت کارگرانی که در کارهای مستمر با قراردادهای موقت یک ساله، سه ماهه، یک ماهه و ۲۹ روزه مشغول به کارند مشخص نمی‌شود؟" همانند طراحی نظام شدیداً ارتجاعی "استاد- شاگردی"، "شیک سازی" واژه کارگر نیز هدفی به‌جز تجاوز به حقوق کارگران نخواهد داشت؛ و می‌توان حدس زد که این نیز نتیجه پژوهش‌های "علمی کارشناسان اقتصادی" وزارت کار باشد.

برای نشان دادن نمونه‌یی از نتیجهٔ پژوهش‌های کارشناسان وزارت کار، و طریقهٔ عمل‌کرد بربرمنشانهٔ سرمایه‌داری انگلی ایران - در مقایسه با سرمایه‌داری در دیگر کشورهای جهان - به کار بردن پدیدهٔ "کارآموزی" را مثال می‌زنیم. "کارآموزی - اینترنشیپ" دانشجویان در بعضی رشته‌های تحصیلی و قبل از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه، به مدت تقریباً دو ماه و در خیلی موارد با حقوق، در کشورهای سرمایه‌داری در دهه‌های اخیر معمول بوده است. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، با ارائه امکان‌های کاری کوتاه مدت در تابستان‌ها و به خصوص در رشته‌های فنی، کمپانی‌های سرمایه‌داری سعی می‌کردند دانشجویان بهتر دانشگاهی را در حکم بخشی از نیروی کار آینده خود جذب کنند. اصلاحیه قانون کار و بطن آن - طرح استاد - شاگردی - که سبب نابودی امنیت شغلی کارگران به‌ویژه در صنوف (صنفا) می‌شود، خود مانعی در برابر خواست قراردادها دائم است. همچنین اصلاحیه قانون کار در مغایرت با اهدای حقوق سندیکایی و استقلال عمل تشکل‌های کارگری قرار دارد. این طرح و نظایر آن با حقوق اولیهٔ زحمتکشان در تضاد است. هنگام طرح و تدوین این برنامه‌ها هیچ‌یک از سندیکاها و تشکل‌های مستقل کارگری امکان مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها را نداشته‌اند. بنابر آنچه که اشاره شد، تعریف "کارآموزی" را در طرح استاد - شاگردی به‌درجات بسیار غیرانسانی و وحشیانه‌ای به نفع "کارآفرینان" و سرمایه‌داری کلان تغییر داده است.

رژیم ولایت فقیه برای نشان دادن کارآمدی خود به نهادهای امپریالیستی‌ای مثل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی،

زندانیان سیاسی را خواستاریم. همچنین، ما خواهان آنیم که به حق مردم در ابراز اعتراض، آزادی بیان، و آزادی مطبوعات، احترام گذاشته شود، و همه آنانی که به ارباب، شکنجه و آزار، و کشتار جنایتکارانه برضد مردم سودان اقدام کرده‌اند، به دست عدالت سپرده شوند. ما بار دیگر، همبستگی کامل خود با پیکار مردم سودان برای صلح، دموکراسی، و عدالت اجتماعی را اعلام می‌داریم.

**کمیته مرکزی حزب توده ایران**  
۹ مهرماه ۱۳۹۲ (۱ اکتبر ۲۰۱۳)

### پیام متقابل حزب کمونیست سودان

رفقای گرامی حزب برادر، حزب توده ایران ما به شما رفقای عزیز حزب توده ایران اطمینان می‌دهیم که مردم و حزب ما به مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری تا پیروزی نهایی ادامه خواهند داد. پیام‌های ابراز همبستگی تأثیر بسیار مثبتی بر روحیه فعالان و توده‌های مردم داشته است. همبستگی شما از جانب حزبی ابراز می‌شود که در شرایط مشابهی فعالیت می‌کند و در پیکار مشابهی در راه دموکراسی، عزت و کرامت و رهایی ملی و اجتماعی حضور دارد و درگیر است. دو حزب و دو ملت ما هم‌رزم یکدیگرند. بی‌تردید طبیعتاً روز پیروزی مبارزه ملت‌های ما در ایران و سودان، در افق پیداست. ضروری است که هر دو حزب ما تلاش خود را دوچندان کنند و به پیکار خود تا پیروزی نهایی پیگیرانه ادامه دهند.

### فتحی الفدل

دبیر بخش بین‌المللی حزب کمونیست سودان

### ادامه درگذشت ژنرال جیاب...

رهبری عملیات نظامی زمستان ۵۷ برضد نیروهای خمر سرخ در کامبوج بود، که به براندازی حکومت دهشتناک خمرهای سرخ منجر شد. در جریان اشغال عراق از سوی نیروهای آمریکایی، از قول ژنرال جیاب نقل شد که به خبرنگاران گفته است: "هر نیرویی که بخواهد اراده خود را بر ملتی دیگر تحمیل کند، قطعاً با شکست روبه‌رو خواهد شد." ژنرال جیاب، یار نزدیک هو شی‌مین، و از بنیانگذاران اصلی ویتنام سوسیالیستی، قهرمان ملی ویتنام بود. او عضو رهبری حزب کمونیست ویتنام بود، و در مقام‌های گوناگون کشوری در بازسازی کشور، ساختمان سوسیالیسم، و حفظ استقلال ملی و پیش‌برد امر عدالت اجتماعی در ویتنام خدمت کرد. او از جمله در سمت وزیر دفاع و معاون نخست‌وزیر به کشور خدمت کرد. او از هواداران سرسخت حفظ محیط‌زیست، و از موافقان اصلاحات اقتصادی دهه‌های اخیر در ویتنام، و عادی سازی روابط با آمریکا با حفظ استقلال کشور بود. او در مصاحبه‌ای با خبرنگاران گفت: "در گذشته، بزرگ‌ترین چالش پیش روی ما، تجاوز خارجی به کشورمان بود. اما اکنون که ویتنام مستقل و متحد است، وقت آن است که به بزرگ‌ترین چالشی که با آن روبه‌رو هستیم، یعنی به فقر و عقب‌ماندگی اقتصادی بپردازیم." و در مصاحبه‌ی دیگر در سال ۱۳۶۸ گفت: "کشور ما مثل کسی است که مدت زیادی از بیماری رنج برده است... کشورهای دور و بر ما پیشرفت زیادی کردند. اما ما سرگرم جنگ بودیم."

حزب توده ایران یاد و نوین جیاب، رهبر کمونیست، قهرمان ملی، و انترناسیونالیست برجسته ویتنامی را گرامی می‌دارد. او الهام‌بخش مبارزه کمونیست‌ها و رزمندگان رهایی و پیشرفت اجتماعی در سراسر جهان بود. از طرف کمیته مرکزی حزب مان پیام تسلیتی به کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام ارسال گردید.

### بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران:

## پیروز باد خیزش مردم سودان در راه دستیابی به حقوق بشر، دموکراسی، و عدالت اجتماعی!

خارطوم و شهرهای بزرگ سودان از روزهای آغازین مهرماه صحنه قیام قهرمانانه مردمی بوده است که بر علیه سیاست‌های رژیم سفاک و خونریز عمر البشیر، رئیس‌جمهور اسلامگرا و کودتاجی این کشور به پا خواسته‌اند. خیزشی که در ابتدا در مقابله با افزایش قیمت مواد سوختی و کالاها و خدمات اساسی و بر علیه سیاست‌های اقتصادی ورشکسته سرمایه داری ارتجاعی حاکم آغاز شده بود پس از اقدام رژیم به سرکوب آن، به قیام برای سرنگونی رژیم ارتقاء پیدا کرده است. جنبه متحد نیروهای سیاسی ضد دیکتاتوری با تشکیل یک کمیته هماهنگی در روزهای اخیر هدایت سیاسی و امر سازماندهی کمک‌رسانی به مقاومت مردم را به دست گرفته است. دولت کودتاجیان حاکم به رهبری عمر البشیر، که شاگرد کلاس‌های "سیاست ورزی" هاشمی رفسنجانی و از مریدان او می‌باشد، به سرکوب نیروهای پیشاهنگ جنبش مردمی روی آورده است. تعداد زیادی از اعضای رهبری و کادرهای حزب کمونیست سودان و از جمله رفقا صدیق یوسف، میرقانی عطا المنان، و عبدالفتاح روفاهی دستگیر شده‌اند. در روز ۱۰ مهرماه مطلع شدیم که رفیق "علی بابکیر الکینائین"، عضو برجسته هیئت سیاسی و هیئت دبیران حزب کمونیست سودان را که مسئولیت امور تشکیلاتی حزب را به عهده داشت، توسط رژیم سودان به اسارت در آمده است. رفیق الکینائین که بیش از ۷۰ سال دارد مبتلا به بیماری قند است و دچار فشار خون بالا است. او نیاز به مراقبت و مداوی پزشکی دائمی می‌باشد.

جان رفقا در خطر است. باید رژیم حاکم در سودان را مجبور کرد که با همه دستگیر شدگان برخورد انسانی شود و آن‌ها از پوشش حقوقی و رفاهی برخوردار باشند. کمیته مرکزی حزب توده ایران در پیامی به هیئت سیاسی حزب کمونیست سودان با مبارزه قهرمانانه مردم سودان اظهار همبستگی کرده و اقدام‌های سرکوب‌گرانه رژیم اسلامگرای حاکم را محکوم کرده است. حزب توده ایران پایان فوری کشتار تظاهرکنندگان معترض، آزادی همه زندانیان سیاسی و به ویژه اعضای رهبری حزب کمونیست سودان که در جریان رخدادهای چند روزه اخیر توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده‌اند، و را خواستار شده است. در ادامه متن بیانیه کمیته مرکزی حزب مان برای اطلاع خوانندگان منتشر می‌شود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران رخدادهای دو هفته‌ای اخیر سودان را به‌دقت و با نگرانی دنبال کرده است. خیزش مردمی زحمتکشان سودان - که نقطه آغاز آن مخالفت با افزایش شدید قیمت سوخت، مواد خوراکی، کالاها، مورد نیاز، و خدمات اساسی بود - اکنون سراسر کشور را دربر گرفته است. رژیم حاکم برای مهار کردن اوضاع از راه سرکوب و ترور، به زور و خشونت متوسل شده است. رهبران سندیکایی، رهبران نیروهای اپوزیسیون، و مخالفان سیاسی، دستگیر شده‌اند. به منظور عقب‌راندن اپوزیسیون و هراساندن مردم عادی از پیوستن به مبارزه، رژیم به شیوه‌های آزموده شده برپا کردن اعتشاش و به راه انداختن هرج‌ومرج در نظم جامعه دست زده است. بر اساس خبرهای تأیید شده از سودان، حامیان و طرفداران دولت جنایتکار عمرالبشیر ساختمان‌های دولتی را به آتش کشیده و غارت کرده‌اند، تا از این راه در بین صف‌های اعتراض‌کنندگان ترس و تفرقه بیندازند.

باوجود این اقدام‌های رژیم حاکم، اعتراض‌های توده‌های اینک سرتاسر کشور را فراگرفته است. تظاهرکنندگان خواهان برانداختن رژیم حاکم و پایان دادن به حکومت وحشت، ترور، و سرکوبی‌اند که نزدیک به ربع قرن بر مردم سودان تحمیل شده است.

حزب توده ایران، بر حمایت قاطع خود از مبارزه مردم سودان برضد دیکتاتوری و در راه آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، و عدالت اجتماعی، مجدداً و با صراحت تأکید می‌ورزد. حزب ما همبستگی خود را با زحمتکشان و نیروهای ترقی‌خواه سودان، و به‌ویژه با حزب برادر، حزب کمونیست سودان، اعلام می‌کند. ما سیاست‌ها و اقدام‌های سرکوبگرانه رژیم دیکتاتوری اسلام‌گرای حاکم بر سودان نسبت به شرکت‌کنندگان در اعتراض‌های مسالمت‌آمیز، و از جمله و به‌ویژه کشتار جنایتکارانه بیش از ۲۰۰ تن از شهروندان (که بیشترشان زن و کودک بودند) در خارطوم و دیگر شهرهای سودان به‌وسیله نیروهای انتظامی در هفته گذشته را به‌شدت و قاطعانه محکوم می‌کنیم. حزب توده ایران، نسبت به بازداشت جمعی رهبران سندیکایی، مخالفان سیاسی ترقی‌خواه و دموکرات، بستن فله‌ای مطبوعات و رسانه‌های خبری چاپی و مجازی (اینترنتی)، نگرانی شدید خود را اعلام می‌دارد. حزب توده ایران، آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه دستگیر و بازداشت‌شدگان در خیزش مسالمت‌آمیز اخیر مردم را خواستار است. به‌ویژه، ما آزادی همه رهبران و کادرهای حزب برادر، حزب کمونیست سودان، از جمله اعضای هیئت سیاسی و کمیته مرکزی آن - که در چند روز گذشته دستگیر شده‌اند - را خواهیم. ما توقف فوری سرکوب خونین تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم و آزادی همه





اگرچه عمر این پیروزی کوتاه بود، اما عزم ویتنامی‌ها به پیروزی بر اشغالگر و شقاوت نیروهای اشغالگر آمریکایی باعث برانگیختن موج بزرگی از مخالفت با جنگ ویتنام در آمریکا در اواخر ریاست جمهوری لیندون جانسون شد. سرسختی ژنرال جیاب در نپذیرفتن شکست، و طراحی نقشه‌های جنگی‌ای متفاوت پس از هر شکست، و البته پیکار قهرمانانه رزمندگان ویتنامی برای آزاد کردن سرزمین‌های خود از چنگال

اشغالگران، جنگی را که آمریکایی‌ها طبق معمول قول پیروزی سریع در آن را داده بودند، چنان به درازا کشانید که جنبش بزرگ ضدجنگ ویتنام در داخل آمریکا گستره عظیمی یافت. ژنرال جیاب در مصاحبه بی در سال ۱۳۶۹، به خبرنگار آمریکایی گفت: «ما می‌خواستیم به آمریکایی‌ها نشان دهیم که خسته نشده‌ایم، که می‌توانیم به زرادخانه‌های آن‌ها، به مخابرات آن‌ها، به واحدهای ویژه آن‌ها، و حتی به مقرهای فرماندهی آن‌ها، مغزهای جنگی آن‌ها، حمله کنیم... ما می‌خواستیم امر جنگ را به داخل خانه‌های خانواده‌های آمریکایی ببریم، زیرا می‌دانستیم که بیشتر آنان هیچ مخالفتی با ما ندارند... ما آن قدر قدرت نداشتیم که نیم میلیون نیروی نظامی آمریکایی را بیرون برانیم... هدف ما ایجاد تزلزل در اراده دولت آمریکا به ادامه جنگ بود. پیروزی نیروهای ویتنام شمالی و سقوط سایگون در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۴، در زمانی که ژنرال جیاب وزیر دفاع ویتنام سوسیالیستی بود، مدتی بعد سرانجام به وحدت دو ویتنام شمالی و جنوبی و برپایی ویتنام واحد و استقرار نخستین دولت واحد مستقل در سرزمین ویتنام در تاریخ صد ساله گذشته آن منجر شد. سرزمین ویتنام، چندین دهه متوالی از درد استعمار، جنگ‌های ویرانگر، و تجزیه کشور رنج برد. تلفات و خسارت‌هایی که این ملت در تمام این مدت متحمل شد سرسام‌آور بود. در نمانده‌های متعدد پس از جنگ جهانی دوم، در حدود ۳ میلیون ویتنامی جان خود را از دست دادند. چند سال پیش و در آستانه سی‌امین سالگرد سقوط سایگون، ژنرال جیاب در یکی از آخرین مصاحبه‌های خود با رسانه‌های خارجی، گفت: «هیچ جنگ رهایی‌بخش ملی دیگری مثل این جنگ دهشتناک نبوده و تا این اندازه تلفات جانی نداشته است... اما ما همچنان به پیکار ادامه دادیم، زیرا برای ویتنام هیچ چیز ارزشمندتر از استقلال و آزادی نیست.» یکی از آخرین عملیات فرماندهی ژنرال جیاب،

## درگذشت ژنرال جیاب، قهرمان ملی ویتنام

ژنرال وو نوین جیاب (یا: ژپ)، فرمانده برجسته نیروهای نظامی ویتنام، روز جمعه ۱۲ مهرماه، در بیمارستانی در شهر هانوی، پایتخت ویتنام، درگذشت. دوست و دشمن، ژنرال جیاب را یکی از هوشمندترین، خستگی‌ناپذیرترین، و بانوع‌ترین فرماندهان و استراتژیست‌های نظامی تاریخ معاصر می‌شناسد. او کسی بود که در مقام فرماندهی نیروهای نظامی ویتنام شمالی، و سپس ویتنام یکپارچه، بیرون کردن اشغالگران فرانسوی و سپس آمریکایی از سرزمین‌های ویتنامی را رهبری کرد. ژنرال جیاب روز ۲۵ اوت ۱۹۱۱ (۲ شهریورماه ۱۲۹۰) در شهری در بخش مرکزی ویتنام به دنیا آمد، جایی که در آن زمان بخشی از سرزمین‌های هندوچین زیر قیمومیت فرانسه بود. او در زمان مرگ ۱۰۲ سال سن داشت، و یکی از آخرین بازمانده‌های نسلی از ویتنامی‌ها بود که قهرمانان با ابرقدرت‌های اشغالگر جنگید و آن‌ها را به زانو درآورد.

وو نوین جیاب، فرزند ملت ویتنام، کمونیستی فروتن و دوست مردم بود. او در دانشگاه هانوی در رشته حقوق درس خواند، و مدتی هم در مقام معلم و روزنامه‌نگار به کار مشغول شد. او مبارزه با اشغالگران خارجی و دشمنان ملت را از دوران جوانی و با مبارزه برضد نیروهای ژاپنی همراه با جنبش مقاومت زیرزمینی آغاز کرد. در ۲۷ سالگی عضو حزب کمونیست هندوچین شد، و پس از حمله نیروهای ژاپنی به ویتنام، در جنبش چریکی برضد نیروهای اشغالگر شرکت کرد. در اوان جنگ جهانی دوم، هو شی مین، بنیادگذار حزب کمونیست ویتنام، از وو نوین جیاب خواست تا رهبری شاخه نظامی «اتحادیه استقلال ویتنام» را به عهده گیرد. او و هوشی مین، رهبر بزرگ خلق ویتنام، در تدارک و برنامه‌ریزی و اجرای نقشه‌های نظامی و شکست دادن نیروهای فرانسوی در جنگ هشت هفته‌ای مشهور دین بین فو، در بهار سال ۱۳۳۳، نقش برجسته‌ای داشتند. نیروهای فرانسوی از سرزمین‌های اشغالی بیرون رفتند، و سرزمین ویتنام به دو بخش ویتنام سوسیالیستی (در شمال) و ویتنام جنوبی تقسیم شد. در دوره جنگ با نیروهای اشغالگر فرانسوی، ژنرال جیاب همسر خود را از دست داد. او در زندان اشغالگران درگذشت. جیاب در مصاحبه‌ای در آستانه پنجاهمین سالگرد آن جنگ، به خبرنگاران گفت: «اگر ملتی مصمم به مقاومت باشد، بسیار قوی خواهد بود... ما بسیار افتخار می‌کنیم که ویتنام نخستین مستعمره‌ی بود که توانست مقاومت کند و استقلال خودش را به همت خودش به دست آورد.» جنگ کلاسیک نیروهای ویتنامی به فرماندهی ژنرال جیاب برضد فرانسویان - که به استقلال ویتنام انجامید، و در نهایت فروپاشی استعمار در هندوچین را موجب شد- هنوز هم در دانشکده‌های نظامی مطالعه و بررسی می‌شود.

نیروهای آمریکایی از همان دهه ۱۳۳۰ نیروهای نظامی خود را در ویتنام جنوبی مستقر کردند و هنوز ده سالی از بیرون راندن فرانسویان نگذشته بود که جنوبی‌های زیر حمایت آمریکا، جنگ برضد شمال را دامن زدند. در بهمن ماه ۱۳۴۷ (آخر ژانویه سال ۱۹۶۸)، ژنرال جیاب رهبری مشترک عملیات نظامی سنگینی را به عهده داشت که به عقب راندن نیروهای آمریکایی از بخش بزرگی از سرزمین‌های اشغالی و ورود نیروهای رهایی‌بخش ویتنام شمالی به شهر سایگون - که در آن زمان پایتخت ویتنام جنوبی بود- و حتی اشغال کوتاه‌مدت سفارت آمریکا در آن شهر، منجر شد.

ادامه در صفحه ۱۵

### کمک های مالی رسیده

به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد حزب توده ها:

رفیقی از بجنورد ۵۰ یورو  
میردادمداس س.ا. از استهکلم ۲۰۰۰ کرون

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»  
E-Mail: dabirxhaneh\_hti@yahoo.de

**Nameh Mardom No. 931**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

9 September 2013

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰  
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.  
بانک: Berliner Sparkasse  
کد بانک: 100 500 00  
شماره حساب: 790020580  
IBAN: DE35 1005 0000  
0790 0205 80  
BIC: BELADEBEXXX